

- پیش درآمد

قبل از هرجیز این نکته را بگویم که من در این نوشتار، برسر این که نظام اقتصادی ایده آل ایران چه باید باشد و با نظام موجود چه تفاوت هایی دارد، بحث نمی کنم. این مقوله خودش می تواند موضوع چند و چندین مقاله و پژوهش دیگر باشد. بدون این که وارد جزئیات بشوم من نظرم این است که ساختار اقتصادی ایران به واقع نوعی « فئودالیسم شهری » است که شیوه غالب مازاد ستانی در آن رانت خواری است و موقعیت طبقه کارگرهم در این اقتصاد از نظر بی حق و حقوقی به وضعیت سرف در نظام فئودالی بی شباهت نیست. با این همه اغلب کسانی که درباره این نظام نظر می دهند آن را یک نظام سرمایه داری می خوانند. هرچه که مختصات اساسی این نظام باشد، واقعیت این است که پس از یکی دو سال کش وقوس سرانجام روشن شد که دولت کنونی تصمیم گرفته است که یارانه ها را به قول خودشان « هدفمند » کند و موضوع این نوشتارهم به واقع بررسی قانون هدفمند کردن یارانه ها، و پی آمدهایش بروی زندگی شهروندان ایرانی است. قبل از آن ولی اجازه بدھید زمینه ای به دست بدھم، پس از کلی تبلیغ و اطلاع رسانی قطره چکانی سرانجام روشن شد که آن چه که آقای احمدی نژاد، جراحی بزرگ اقتصادی می نامید، در وجه عمدۀ هدفمند کردن یارانه ها و در تازه ترین

«هدفمند کردن» یارانه ها:



احمد سیف

از سوئی، کلی در این باره تبلیغ کرده و حتی احمدی نژاد هم وعده پرداخت ماهی 50 تا 70 هزار تومان به هرنفر را داده بود که در حال حاضر، درجهترین حالت به ماهی 20 هزار تومان و حتی کمتر کاهش یافته است. بعلاوه وعده احمدی نژاد پرداخت یارانه نقدی به حدودا 85٪ از جمعیت ایران بود که بعید است در حال حاضر مد نظر باشد. از سوی دیگر، به خصوص با سقوط بهای نفت و افزایش وابستگی بیشتر اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی در این سالها، توان مالی دولت در پرداخت این یارانه ها- مستقل از شکل پرداخت آن- به شدت کاهش یافته است. یعنی، دولت به نظر می رسد به جائی رسیده است که به واقع قادر به پرداخت یارانه- به شکل و صورتی که تا کنون انجام می گرفته است، نخواهد بود. من برآن سرم که شکل پرداخت، با تحولاتی که در بازار جهانی نفت پیش آمده، اهمیت ثانوی یافته است و نکته اساسی، کاستن از تعهدات و بار مالی دولت است.

نشریه [اکونومیست](#) در این راستا نوشت که نصف جمعیت جهان از مواد سوختنی با یارانه استفاده می کنند و حدودا یک چهارم بنزین در بازار جهان به کمتر از قیمت بازار به فروش می رسد. در 29 ماه مه 2008 بنزین در آلمان از بقیه کشورها گرانتر بود و ارزان ترین بنزین هم در ونزوئلا به فروش می رفت. با وجود افزایش قیمت بنزین در امریکا در یک سال گذشته ولی هم

شکل اش، به واقع حذف یارانه ها بود. این که این طرح چگونه قرار است اجرا شود و از جزئیات آن خبر نداریم ولی تا به همینجا شماری به دفاع از آن برخاسته و عده ای دیگر هم درباره پی آمدهای نا مطلوب اش هشدار داده اند.

قبل از هرچیز بگوییم و بگذرم که این برنامه قبل از آن که دست پخت سیاست پردازان داخلی ایران باشد یا این که نتیجه رایزنی احمدی نژاد با اقتصاددانان بوده باشد - که البته این گونه ادعا می شود- به واقع برنامه ای است سابقه دار که به خصوص در این چند ماه گذشته با توجه به بالارفتن قیمت نفت و بطور کلی با توجه به تورم فزاینده ای که در اقتصاد جهانی نمودار گشته، باز به جریان افتاده است. خلاصه روایت این است که بنزین و گازوئیل با یارانه موجب می شود که مصرف شان بیشتر از «حد تعادلی» باشد، و زیادی تقاضا برای این کالاهای- که از جمله به خاطر ارزانی مصنوعی قیمت آنهاست- قیمت نفت را در اقتصاد جهانی افزایش داده است. پس برای جلوگیری از رشد بیشتر تورم باید قیمت بنزین و گازوئیل را «شفاف» و «واقعی» کنیم، و البته که راهیش این است که یارانه دیگر پرداخت نشود. با تحولاتی که اخیرا در ایران پیش آمده است، به نظر می رسد که دولت به واقع با یک شمشیر دو لبه ای روی رو شده است.

ولی قیمت گازوئیل در آنجا حدودا 40 درصد ارزان تر از امریکاست و کاری که دولت می کند به جای پرداخت یارانه مستقیم به کمپانی های نفتی، اوراق قرضه می دهد که حدودا معادل 3-2 درصد تولید ناخالص داخلی می باشد. درابتدا سال 2008 بهای بنزین در چین و امریکا برابر بود ولی در 6 ماه گذشته، بهای بنزین در امریکا 33٪ افزایش یافت ولی در چین قیمت اش ثابت ماند.

به گفته نشریه اکونومیست دولت ها از افزایش قیمت بنزین واهمه دارند که بعيد نیست به ناآرامی های اجتماعی منجر شود ولی پرداخت یارانه به گفته نویسنده شیوه کارآمدی نیست. و بعد اشاره می کند به پژوهشی که صندوق بین المللی پول انجام داده است در 5 کشور، که نمی دانیم کدام کشورها هستند ولی نتیجه گیری اش این است که بطور متوسط 20٪ غنی ترین بخش جمعیت، 42٪ یارانه مواد سوختی را می گیرند ولی سهم 20٪ فقیرترین هم از این یارانه ها، تنها ده درصد است. نویسنده نه این که مدافع «هدفمند کردن» یارانه ها باشد بلکه ادعایش این است که اگر این منابع در آموزش، بهداشت، و زیرینها صرف شود، این خدمات به نفع فقرا خواهد بود و از آن مهم تر، قیمت های بالاتر باعت می شود که مصرف جهانی نفت پائین آمده و درنتیجه، قیمت نفت هم در بازار ها سقوط نماید. همین جا

چنان، بهای بنزین در امریکا از نصف قیمت بنزین در آلمان هم کمتر بود. به گفته اکونومیست، افزایش قیمت جهانی و کوشش برای تثبیت قیمت داخلی باعث شده است که منابع بیشتری برای یارانه ضروری باشد و «محدودیت های بودجه ای بعضی از دولت هارا مجبور کرده است که قیمت های داخلی را افزایش بدهند» و بعد ادامه می دهد که در 24 مه، دولت اندونزی قیمت بنزین را 30 درصد افزایش داد و چند روز بعد از آن هم دولت تایوان، بهای بنزین را 13٪ و دولت سیریلانکا هم 24 درصد بر قیمت بنزین افزوده است. جالب است که در همین مقاله اکونومیست می خوانیم که مالزی اگرچه یکی از حکومت هایی است که «بیشترین یارانه بنزین» را می پردازد- یعنی رقمی معادل 7٪ تولید ناخالص داخلی- ولی در ضمن در میان 32 کشور نوظهور «کمترین میزان تورم» را دارد.¹.

بحث به این صورت پیش می رود که بالارفتن قیمت نفت خام، باید باعث کاهش تقاضا برای بنزین بشود ولی اگر قیمت داخلی بنزین تحت کنترل باشدو افزایش نیابد، در آن صورت، مصرف اش در سطح بالا باقی می ماند و درنتیجه، تقاضای بالا برای بنزین باقی مانده و به صورت تقاضای بیشتر برای نفت در می آید که در نتیجه آن قیمت نفت خام، بیشتر افزایش می یابد. در هندوستان، اگرچه بهای بنزین از امریکا بیشتر است

یارانه به مواد سوختی در کشورهای درحال توسعه، باعث ایجاد تورم در کشورهای پیشرفته و کتمان تورم در کشورهایی می شود که از این یارانه ها استفاده می کنند. اگرچین بتواند قیمت مواد سوختی را « واقعی » کند، نرخ تورم مش به احتمال زیاد حداقل 15% خواهد شد و از سوی دیگر، « اگرچین نتواند یارانه ها را حذف نموده تقاضای خود را کاهش بدهد، پی آمدهایش برای جهان بسیار مهم اند»².

هرچه که تعداد بیشتری از کشورها از یارانه استفاده نمایند، تاثیر بالارفتن قیمت نفت بر روی تقاضا کمتر می شود و هرچه که بگذرد، منابع مالی بیشتری برای این کار لازم خواهد شد و نتیجه این که، دولت ها احتمالا به جائی خواهند رسید که راهی به غیر از حذف یارانه ها نخواهند داشت. بطور کلی تا اواسط ماه مه، تایوان، سریلانکا، بنگلادش، هندوستان و مالزی یا قیمت ها را افزایش دادند یا اعلام کردند که بزودی این کار را خواهند کرد. بر عکس وضعیتی که در چین وجود دارد، دراندونزی دولت مردم را متلاuded کرده است که یارانه مواد سوختی بیشتر به نفع ثروتمندان است تا فقرا، و بعلاوه 1.5 میلیارد دلار بودجه برای پرداخت یارانه نقدی کنار گذاشته است که به عقیده بعضی از ناظران، دلیل اساسی اش، این است تا « کاستن از یارانه ها از نظر سیاسی قابل قبول بشود ». دریوند با این پرسش که هزینه یارانه را کدام گروه

البته معرضه بگویم و بگذرم که در همین چند ماه گذشته که هنوز این سیاست ها به مرحله اجرائی نرسیده اند، شاهد سقوط چشمگیر بهای نفت در بازارهای جهانی بوده ایم که احتمالا به این معناست که آن افزایش خارق العاده بهای نفت در تابستان گذشته نه نتیجه تغییر در تقاضا یا عرضه نفت، بلکه عمدتا به خاطر سریز شدن سرمایه های سفتة بازانه به بازارهای نفتی بود که در کنار، خشکیدن منبع این سرمایه ها، بهای نفت هم به صورت کنونی اش درآمد (البته از پی آمد رکود اقتصادی نباید غفلت نمود) .

نیویورک تایمز عمدتا بر موقعیت چین تمرکز می کند و معتقد است که وقتی مواد سوختی به قیمتی کمتر از قیمت واقعی عرضه می شود، نتیجه « تشویق مصرف و ممانعت از استفاده از منابع دیگر سوختی » است و از آن گذشته، به گفته این نشریه، چون مبنای محاسبه قیمت نفت در مبادلات داخلی پائین تر از قیمت واقعی اش در بازارهای جهان است، نتیجه این که تقاضا برای اتوموبیل، مواد شیمیائی هم افزایش می یابد و بعيد نیست « به یک وضعیت تورمی در اقتصاد منجر شود ». اگر یارانه مواد سوختی افزایش یابد، « سرمایه گذاری در آموزش و بهداشت کاهش خواهد یافت » و از آن مهم تر، اگر وضعیت مالی دولت به واقع ناهنجار شود، فشار بیشتری بر روی پول ملی- یوان- وارد خواهد شد. بطور کلی، پرداخت

[دلی تلگراف](#) در 30 مه 2008 گزارش کرد که با وجود نا آرامی های اجتماعی، دولت مصر قیمت بنزین را 40 درصد افزایش داد. در سیریلانکا قیمت 25% بالا رفت. در هندوستان نیز به گفته خانم سرینیواسان، وزیر انرژی «وضعیت خیلی بحرانی شده است و باید جلوی سقوط را بگیریم». در اندونزی قیمت بنزین 33% افزایش یافت و میزان افزایش در تایوان هم 20 درصد بود. مالزی هم عده داده است که یارانه ها را کاهش بدهد. چنین تنها کشوری است که تا کنون دربرابر این موج مقاومت می کند.⁴

همیش مک رائو [دراندیندنت](#) 29 مه حرف مهمی می زند که اگرچه قیمت نفت ممکن است به حداقل رسیده باشد ولی کلید حل نفت در دست کشورهای در حال توسعه است. جالب این که نقش سفته بازان را در بازار انکار نمی کند و می نویسد «در بعضی موارد، یک عامل سفته بازی هم وجود داشته که قیمت کالاهای را ورای اساس اقتصادی افزایش داده است»

[دراینجا](#) می خوانیم که پاکستان می خواهد با حذف یارانه مواد سوختی، مواد غذائی و کود شیمیائی کسری بودجه و کسری تجاری را تحت کنترل در بیاورد. نوید کامار وزیر خصوصی سازی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که «دراین بودجه کوشش شده تا به جای پرداخت یارانه به همگی، یارانه ها را برای پرداخت به

می پردازد، جواب این است که «اکثر کشورهای آسیائی با چاپ بول این هزینه ها را می پردازند». یکی از مشکلات پرداخت یارانه این است که دولت قادر به کنترل بخش مصرفی بودجه نیست و نظر نویسنده همانند نویسنده اکنون میست این است که اگر چین و هندوستان از یارانه ها بکاهند می توانند در آموزش و زیرساخت ها بیشتر سرمایه گذاری بکنند. پیش بینی موجود در باره کشورهای آسیائی این است که با کاهش ارزش بولی ملی، کاستن از یارانه ها سراز تورم خیلی جدی درخواهد آورد.

در 7 ژوئن به گزارش [رویترز](#) با خبرمی شویم که سام بودمن، وزیر انرژی امریکا درسفری به ژاپن اعلام کرد که کنترل بیشتر بازار نفت، برای کنترل قیمت نفت کارساز نخواهد بود و از کشورها خواست که یارانه مواد سوختی را لغو کرده و حذف نمایند. شماری از حقوق دانان امریکائی البته معتقدند که سفته بازان در بازار نفت خرابکاری می کنند و بهتر است تا براین بازار نظارت بیشتری صورت بگیرد ولی بودمن می گوید «ما این مسئله را بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که متسافانه این موضوعی نیست که نیازی به کنترل و نظارت بیشتر بر بازار داشته باشد»³. البته بیشتر توضیح نداد ولی امروز دیگر می دانیم که داستان سفته بازان بازار های نفتی به احتمال زیاد راست بود.

30 % تقاضا منجر خواهد شد⁷. و اما سئوال بعدی این است که وقتی دولت از میزان یارانه می کاهد، با پولی که صرفه جوئی خواهد شد، چه خواهد کرد؟ پیوسته با این پرسش، این هم مهم است بدانیم که شیوه هزینه کردن این منابعی که با کاهش یارانه صرفه جوئی شده است، بر تقاضا برای بنزین چگونه است. آن چه که تقریباً، حتمی است این که تقاضای تازه ای که پیشتر وجود نداشته برای بنزین ایجاد خواهد شد. مباحثی که وجود دارد برسر این میزان است یعنی در این که تقاضا برای بنزین در این مثال بالا، بیشتر خواهد شد تردیدی نیست ولی برسر این که چه میزان تقاضا بالا خواهد رفت، بحث و جدل وجود دارد. البته می توان به اشاره گفت و گذشت که براساس نگرش بازارگرایان، بدی پرداخت یارانه در این است که نظام بازار را مختل می کند و به این ترتیب، وقتی که این یارانه کمتر بشود و یا بطور کلی حذف شود، نظام بازار قرار است بخوبی عمل کند و از جمله به خاطر بخوبی عمل کردن نظام بازار میزان رشد اقتصادی قرار است بیشتر بشود. ناگفته روشن است که رشد اقتصادی بیشتر، بیشتر شدن تقاضا برای بنزین را به دنبال خواهد داشت. البته می توان گمانه زنی کرد که مثلاً دولت این منابع صرفه جوئی شده را بطور مستقیم هزینه نمی کند بلکه از آن برای کاستن از میزان مالیاتی که مردم می پردازند بهره خواهد گرفت. پائین آمدن

فقیرترین بخش جمعیت هدفمند کنیم». نکته جالب این که اگرچه بودجه دفاعی قرار است افزایش یابد، ولی میزان یارانه ها قرار است از 407.48 میلیارد روییه به 295.2 میلیارد روییه کاهش یابد.⁵.

در این [گزارش](#) می خوانیم که اتفاقاً قیمت بنزین در هندوستان از امریکا بیشتر است. در مالزی هم قرار شده است که دولت به دارندگان اتوموبیل هایی که انداره موتورشان از 2 لیتر کمتر باشد، سالی 200 دلار به دارندگان موتورسیکلت نیز سالی 40 دلار یارانه نقدی بدهد.⁶

جف ویل در این [مقاله](#) اگرچه می پذیرد که وضعیت کنونی نمی تواند پایدار باشد ولی کاستن از یارانه را راه حل این مشکل نمی داند. او می گوید فرض کنید که یارانه را 30 % کاهش بدھیم، ولی این که تقاضا به چه میزان کاهش خواهد یافت، جواب سرراستی ندارد. وقتی با کاهش یارانه قیمت بنزین، به عنوان مثال، 30 درصد بالا می رود، شماری از مصرف کنندگان بطور کلی قادر به مصرف بنزین با قیمت های تازه نیستند و عملاً از بازار حذف می شوند. ولی شماری دیگر، حالا یا به خاطر ثروتی که دارند و یا اهمیت حیاتی که بنزین در زندگی شان دارد، به مصرف بنزین ادامه خواهند داد ولی اکثریت مصرف کنندگان دریک موقعیت بینابینی هستند و نتیجه ای که ویل می گیرد این است که 30 درصد کاهش یارانه به کاهش

نفتی بیشتری که باید صرف واردات مقدار بیشتری بنزین بشود از کجا خواهد آمد؟

نخست وزیر سنگاپور هم دردفاع از حذف یارانه‌ها حرفهای جالب اگر نگویم خنده دار می‌زند که پرداخت یارانه گسترده در اروپا باعث شده که «نرخ رشد» اقتصادشان پائین باشد و آنها در این تله گرفتار بشوند و همانند شاه مرحوم می‌گوید که اروپائی به این دلیل انگیزه‌ای برای کار و برای پیشرفت ندارند. البته وظیفه دولت می‌داندکه تضمین کند- حالا روش نیست چگونه- که «همگان کاربادآمد بالا دارند و اگر حقوق کسی از یک حداقلی که برای یک زندگی معمولی لازم است کمتر باشد، دولت از طریق *workfare* مساعدت خواهد کرد».⁸. من که راستیش، تفاوت این پرداخت‌ها با پرداخت یارانه به صورت نقدی را متوجه نمی‌شوم.

البته درشرايط کونی، با سقوط بهای نفت بعید نیست که از سوئی این فشارها برای حذف یارانه‌ها کاهش یابد ولی در عین حال، درخصوص کشورهایی چون ایران، همین عامل، یعنی کاهش بهای نفت، امکانات مالی دولت برای پرداخت نقدی یا غیر نقدی یارانه‌ها را به شدت کاهش می‌دهد. به این ترتیب، به احتمال زیاد تنها راهی که می‌ماند، حذف یارانه‌ها بدون این پرداخت‌های نقدی به دهکه‌های فقیر است. اگر این چنین بشود، به احتمال زیاد، کشورهای درگیر اجرای این

مالیات، درآمد بعدازمالیات را افزایش خواهد داد و نتیجه اش افزایش مصرف دراقتصاد خواهد بود. به این ترتیب، حتی بعید نیست که در میان مدت و در دراز مدت، با افزایش تقاضا برای بنزین رویرو بشویم. از زاویه دیگری می‌توان به همین مقوله پرداخت. یعنی روایت هدفمند کردن یارانه‌ها را در نظر بگیرید. از مشکلات عملی اش می‌گذرم و فرض می‌کنم که در ایران دولت فحیمه توانسته سیستمی ابداع نماید که یارانه‌بنزین و یا دیگر یارانه‌ها در وجه عمدۀ به اقساط و طبقات فقیر و نیازمند جامعه برسد و ثروتمندان از برخورداری از این یارانه‌ها حذف بشوند. خوب انشاالله مبارک باشد. ولی، ثروتمندانی که از این یارانه نقدی بهره مند نمی‌شوند، به احتمال زیاد، بعید است که تقاضای خود برای بنزین را کاهش بدهند. از سوی دیگر، ولی اقساط و طبقات فقیر که الان طبق ادعای مدافعان این سیاست‌ها از میزان بیشتری از یارانه‌ها بطور نقدی بهره مند می‌شوند، احتمال زیادی دارد که بر تقاضای شان برای بنزین بیفزایند. یعنی در نهایت، به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها، به احتمال زیاد بعید نیست به وضعیتی فرازیوید که مصرف بنزین دراقتصاد ایران، به جای کاهش افزایش یابد. البته اگر این چنین بشود، تاره روش نیست درشرايطی که وجود دارد و میزان دلارهای نفتی بیشتر و بیشتر آب می‌رود، دلارهای

اگریارانه ها پرداخت شوند، قیمت ها « واقعی» نیست و به همین خاطر، علامت دهنی این ساختار هم مطلوب نخواهد بود.

البته درکنار این پیش گزاره باید چند فرض دیگر هم بکنید. بازار- برای این که کارش را درست انجام بدهد- باید بازار رقابتی باشد. یعنی هیچ یک از عوامل اقتصادی نباید در موقعیتی باشند که بتوانند روی قیمت و یا میزان کالای موجود تاثیر تعیین کننده بگذارند.

وقتی قرارباشد که تصمیمات اقتصادی با علامت دهنی بازار انجام بگیرد، طبیعتاً دولت هم نمی تواند دراقتصاد دست بالا را داشته باشد. یعنی باید فعالان اقتصادی دروضعیتی باشند که خودشان براساس اطلاعاتی که از بازار کسب می کنند، تصمیم بگیرند که درکجا سرمایه گذاری بکنند و به چه میزان سرمایه گذاری بکنند! چه تولید بکنند یا نکنند و به چه میزان تولید بکنند! و البته که باید به اندازه کافی احساس امنیت بکنند تا بتوانند به این علامات پاسخ شایسته بدهنند.

ناگفته روشن است که اگر این الگو را قبول داشته باشید البته که باید یارانه ها حذف شود تا نیروهای بازار بدون این مداخلات عمل بکنند. البته همین جا بگوییم که با همه ادعاهایی که درایران می شود مقوله حذف یارانه ها بخشی از یک مجموعه سیاست هاست که دراین 25 سال گذشته سازمان های بین

سیاست، در کنار مشکلات اقتصادی، با پیچیدگی های سیاسی هم رویرو خواهند شد و شورش های خیابانی اجتناب ناپذیر خواهد شد. واقعیت این است که اگر ارادهای دولتمردان درباره میزان یارانه های پرداختی راست باشد، حذف یارانه ها، موجب افزایش چشمگیر قیمت ها شده و درشرایطی که با رکود جهانی، وضع اقتصادی اکثریت مردم تعریفی ندارد، بحران سیاسی را به بحران مالی و اقتصادی این دولت ها بیفزاید.

- پیش زمینه نظری « هدفمند کردن » یارانه ها:
به مقوله هدفمند کردن یارانه ها می توان در دو سطح پرداخت. یکی این که درعرضه نظری می توان این نکته را وارسید که آیا پرداخت یارانه ها درست است یا این که موجب اغتشاش درعملکرد نیروهای بازار می شود؟ این تازه خودش پرسش دیگری را پیش می کشد که آیا شما موافق سپردن همه چیز به دست نیروهای بازار هستید یا خیر؟ به عبارت دیگر وقتی این مباحث را پیش می کشید، باید پذیرفته باشید که نظام بازار، نظامی ایده آل است و توزیع محصولات و حتی تصمیمات لازم درباره تخصیص منابع باید از طریق مکانیسم بازار انجام بگیرد. چون دراین نگرش قیمت ها قراراست علامت دهنی بکنند، طبیعتاً این قیمت ها باید قیمت واقعی باشند. و از همین رو بودن یا نبودن یارانه ها مهم می شود. یعنی

منابع دراقتاصد به دست نیروهای بازار سپرده شود، در آن صورت برای این که اجرای این سیاست به اهداف ادعائی خود برسد باید خیلی کارهای دیگر هم انجام بگیرد. قانون قرارداد، قانون انحصار، ورفع موانع موجود برسرسرا می‌گذاری و خصوصی سازی و ایجاد بازارهای رقابتی از جمله کارهایی است که باید قبل از اجرای این قانون انجام بگیرد تا با اجرای این سیاست دراقتاصد بتوان به اهداف ادعائی دست یافت . و چون این زمینه سازی ها انجام نگرفته است و قرار هم نیست درایران انجام بگیرد من با اجرای این بخش از این مجموعه سیاست هادرشرايط کنونی ایران مخالف ام، از جمله دلایل من این است که حتی در عرصه نظری هم اگر این پیش شرط ها وجود نداشته باشد، به این وعده های عجیب و غریبی که می دهند، وفا نخواهد شد- یعنی نمی تواند که بشود. مثلا فرض کنید که حتی در صورت اجرای آن، شرایط برای سرمایه گذاری فراهم شود. خوب بازار پول و سرمایه که درایران از مداخلات نه همیشه مفید دولت رها نیست. نرخ بهره دراین اقتصاد از بالا تعیین می شود و حتی کم اتفاق نمی افتد که اعطای تسهیلات بانکی هم به فرموده صورت می گیرد. همین طور است وضعیت نرخ ارز و قیمت در خیلی از بازارهای دیگر، خصوصی سازی - وقتی که به درستی انجام می گیرد، پی آمدهای مطلوبی برای اکثریت مردم ندارد تا چه رسد به آن چه

المللی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اجرائی کردنشان را از کشورهای در حال توسعه طلب می کرده اند، پیشتر به نمونه هایی از اجرای همین سیاست در دیگر کشورها اشاره کرده ام، یعنی دارم براین نکته تاکید می کنم که اجرای همین بخش از این مجموعه سیاست ها اگر با غفلت از دیگر سیاست های این مجموعه همراه باشد، به هیچ یک از آن اهداف ادعائی نخواهد رسید (حالا بماند که من عقیده ندارم که این مجموعه هم حتی وقتی همه اجزایش را بپایه می کنید، آش دهن سوزی باشد و به این ادعاهای برسد). ولی حداقل برای این که باراین سیاست ها جور بشود، به اشاره می گویم که سیاست های دیگر، از جمله، خصوصی سازی اموال دولتی، رها سازی ها بازارها و آزاد سازی تجارت خارجی است. و اما نگرش منطقی تر به مقوله « هدفمند کردن» یارانه ها به اعتقاد من این است که باید با توجه به مختصات اقتصاد و سیاست ایران به آن پرداخت. یعنی می خواهیم بگوییم که برخلاف بعضی از همکاران که دیده ام درایران عمدتاً بحث را در عرصه نظری مطرح می کنند من نظرم این است که باید با توجه به مختصات اقتصاد ایران به آن پرداخت. وقتی شما این مختصات را در نظر می گیرید، به اعتقاد من پایه های استدلال کسانی که حتی در عرصه نظری خواهان اجرای آن درایران هستند فرو می ریزد. اگر قرار است توزیع فرآورده ها و تخصیص

مردم زیاد نان می خورند بلکه نظرم این است که زیادی مصرف نان به واقع بازتاب گسترش فقر در ایران است یعنی وقتی نمی توان گوشت و ماهی و مرغ خورد و همین طور برنج هم هر هفته گران تر می شود خانواده ها چاره ای ندارند غیر از این که مصرف نان را بیشتر بکنند. با این وصف، ممکن است این سؤال پیش بیاید که پس چرا دولت بر اجرای این طرح این همه تاکید دارد؟ چرا آفای احمدی نژاد این همه برای تصویب این لایحه کوشش کرده است و حتی پای آفای خامنه ای را هم به میان کشاندند و برای چند ماهی مجلس و دولت با یک دیگر کشاکش داشتند؟

به نظر من علت اصلی کوشش دولت برای اجرای این قانون به احتمال خیلی زیاد آن مسایلی نیست که برای عموم مطرح می شود! بعضی از ادعاهایی که می شود به واقع مسخره اند. فقط همین مانده که سردرد و کمردرد مردم هم با هدفمند کردن یارانه ها رفع شود (تازه ترین شاهدی که می توانم خدمت شما ارایه بدهیم طرح تازه سردار محسن رضائی است که اگرچه جزئیاتش منتشر نشده است ولی ایشان وعده داده اند که اگر طرح ایشان مورد توافق قرار بگیرد بعد از 5 سال، هم بهداشت در کشور مجانی خواهد شد و هم مشکلات بیکاری و تورم و مسکن حل می شود!). این گونه وعده ها نماد همان جیزی است که در ضرب المثل ها به آن

که در ایران تحت این عنوان انجام می گیرد. آن چه که تحت این عنوان در ایران صورت می گیرد به گمان من، یک فربی کاری اقتصادی بیشتر نیست که واحدها را از انحصار دولتی به دست انحصارات نه دولتی و نه خصوصی واگذار می کنند (بنگردید به نمونه مخابرات). البته خبر داریم یکی از نکاتی که روی آن زیاد چکش کاری می شود این ادعاست که یارانه ها بطور عادلانه توزیع نمی شوند و به همین دلیل «دولت مهرورز» کنونی می خواهد این یارانه ها «هدفمند» کند. همین جا بگویم و بگذرم که ادعائی که در اغلب موارد می کنند- دریبوند با یارانه ها- هیچ گونه مبنای نظری استواری ندارد یا اگر به طور دیگری بگویم برفرضیاتی استوار است که قابل اثبات نیستند. مثل شما یارانه نان و یا بنزین را در نظر بگیرید. اصلاً معلوم نیست که با چه شیوه ای اندازه گرفته اند که یارانه نان یا بنزین بطور غیر عادلانه ای توزیع می شود؟ در ایران شما 7 میلیون اتومبیل دارید که حدوداً 90 درصد آن پیکان و پراید هستند که گمان نمی کنم اتومبیل مورد علاقه ثروتمندان باشند! یا همین طور در خصوص نان، من به واقع نمی دانم برچه اساسی ادعا می شود که توزیع یارانه نان غیر عادلانه است! یعنی روشن نیست چگونه محاسبه کرده اند که اینها از یارانه بیشتری برخوردار می شوند؟ البته که مصرف نان در ایران زیاد است ولی دلیل اش به عقیده من این نیست که چون نان ارزان است

می دانند که وضع بخش نفت در اقتصاد ایران چندان رضایت بخش نیست. از آن گذشته، اوضاع بین المللی نفت هم قرار نیست دستخوش تحولات اساسی بشود و آن گونه که در مقطعی ساده لوحانه ادعا می شد نفت به بشکه ای 200 دلار بررسد. در آن صورت، لازم است دولت برای خودش یک منبع درآمدی پیدا بکند که به تمام وابسته به نفت نباشد تا کسری بودجه آن از کنترل خارج نشود. از سوی دیگر، من فکر می کنم که دولت هم چنین می خواهد علاوه بر کنترل سیاسی برزندگی مردم یک کنترل غیر مستقیم اقتصادی هم داشته باشد. به عبارت دیگر، همان طور که آقای عبدی هم گفته اند دولت می کوشد «مادرخراج» بشود و نظامی ایجاد بکند که طبق قانون «همگان» از نظر مالی به دولت وابسته بشوند. چون خبر دارید که طبق قانون قرار است به همه ایرانی یارانه نقدی پرداخت شود ولی تبصره هائی گذاشته اند که دولت بتواند اگر ضروری دید- به بعضی ها بیشتر یارانه نقدی بدهد. ناگفته روشن است که همان طور که از عنوان این قانون هم روشن است اگر مراد به واقع «هدفمند» کردن باشد خوب طبیعتا، یک عده ای از دریافت یارانه های نقدی باید حذف شوند. به نظر من این بازی خطرناکی است که این دولت شروع کرده است. چون خودشان هم می دانند که با حذف یارانه های تورم چشمگیری پیش خواهد آمد- مضافا سرمایه

وعده های سرخرمن می گوئیم. با این همه، عمدۀ ترین دلیلی که ارایه می شود تصحیح عملکرد بازار است. ولی من قبول ندارم که این دولت معتقد و یا نگران ایجاد یک اقتصاد بازار گرا در ایران باشد- چون واقعیت این است هریار که آقای احمدی نژاد فرصتی پیدا می کند چند تا بدو بیرون به اقتصاد بازار می دهد. از آن گذشته، در همین 4-5 سال گذشته شواهد متعددی داریم که سیاست های دولت به روشنی برای محدود کردن دایره فعالیت بخش خصوصی در ایران عمل کرده است) برای مثال بنگرید به سهام عدالت- که اگرچه آن را بخشی از فرایند «خصوصی سازی» حساب می کنند ولی مدیریت آن واحدها قرار است هم چنان در دست دولت باقی بماند). یا مثلا نگاه کنید به «خصوصی سازی» هائی که می کنند که همه چیز هست غیر از کوششی برای کوچک کردن بخش دولت و رها کردن مدیریت واحدها از مداخلات دولت (نمونه واگذاری مخابرات و یا شرکت صدرا). با این حساب، من فکر می کنم دلیل اصلی این است که دولت با خاصه خرجی هائی که کرده و می کند کسری بودجه قابل توجهی پیدا کرده است و طبیعتا در این شرایط که بدھی دولت به بانکها افزایش چشمگیری داشته و همین طور به شرکت های داروسازی بدھی کلان دارد و همین طور به سازمان بیمه اجتماعی و از سوی دیگر، با همه شعارهایی که می دهنند خودشان هم

اگرچه رسما و علنا زمینه اقتصادی این نتیجه گیری ها اعلام نمی شود ولی دیدگاه اقتصادی که از حذف یارانه ها، بهبود وضعیت شهروندان را نتیجه می گیرد، براین پیش گزاره استوار است که بربازارها، رقابت کامل حکمفرماست و البته که دراین نوع بازارها، مداخله دولت به هر شکل و صورتی، باعث کاستن از رفاه و یا کاستن از کارآئی خواهد شد. در عرصه نظری، دراین شرایط، نه تنها یک «تعادل رقابتی» به دست می آید که این تعادل کارآمد هم هست. منظورم از کارآمدی هم دراینجا این است که هم اندازه «کیک ملی»- تولید ناخالص داخلی- به حداقل می رسد و هم در کنار آن «رفاه اجتماعی». دراین دنیای «تعادل رقابتی»، البته که دولت نمی تواند و نباید نقش زیادی داشته باشد و اگر بخواهد مداخله نموده و یا به مداخله ادامه بدهد، نتیجه اش، کوچکتر شدن «کیک ملی» و به تبع آن کمترشدن رفاه عمومی است. چگونه این نتیجه به دست می آید؟

دراین شرایط- یعنی در شرایط «تعادل رقابتی»- قیمت هر فرآورده با هزینه تولید آن برابر است. دراین جا، هزینه تولید علاوه بر هزینه های مستقیم و غیر مستقیم تولید، شامل یک حداقل سود لازم هم هست که کارآفرینان را به ادامه کار مشوق باشد. اگر در این شرایط، بطور دستوری قیمت فرآورده کاهش یابد، کاهش قیمت موجب می شود تا مقادیر مورد

گذاری های لازم برای بروزکردن کارخانجات تولیدی در ایران صورت نگرفته است و بطور کلی هزینه تولید در ایران به خاطر کهنگی ماشین آلات و هزار و یک عامل دیگر- از جمله سوء مدیریت دولت- بالاست و در نتیجه تورم چشمگیر به یک معنا اجتناب ناپذیر خواهد بود. من حتی بعيد نمی دانم که در پرس پرده برنامه دیگری در جریان باشد. به نظر من دولت و یا مشاوران این دولت براین باورند که اگر بتوانند با هرمیزان درآمدی که ایجاد می کنند، به دویا سه میلیون نفر یارانه نقدی قابل توجه بدهند، با این دویاسه میلیون می توانند بقیه جمعیت را کنترل کنند- به عبارتی همان کاری که از زمان انتخابات کذائی پارسال تا کنون کرده اند. ولی این بازی به گمان من بازی خطرناکی است. چون حذف یارانه ها و به خصوص گران کردن بنزین و برق و گاز وضعیت ناهنجار تولیدات داخلی را به مرتب ناهنجارتر می کند و افزایش بیکاری که همین الان هم مشکل بسیار جدی است با تعمیق و گسترش بحران بخش تولیدی اقتصاد بسیار جدی تر خواهد شد و بعيد می دانم که پرداخت یارانه نقدی مددکار باشد.

و اما مشکل در کجاست؟ به اعتقاد من مشکل دراین است که حتی در جاری چوب اقتصاد سرمایه داری هم سرودم این سیاست ها با هم جمع نمی شود.

به این ترتیب، درحیطه نظری تردیدی نیست که اگر اقتصاد در شرایط رقابت کامل و یا «تعادل رقابتی» باشد، پرداخت یارانه- مستقل از شکل پرداخت- با کاستن از قیمت، میزان مورد تقاضا را بیشتر از میزان هم خوان با «تعادل رقابتی» افزایش می دهد و به همین دلیل و از این دیدگاه، توجیه اقتصادی ندارد. دلیل اش هم این است که در این شرایط، پرداختن یارانه رفاه اجتماعی را کاهش می دهد. و احتمالاً با این استدلال است که بانک جهانی معتقد است که پرداخت یارانه باعث تخصیص نادرست منابع شده و به همین دلیل، موجب کاهش رفاه اجتماعی می شود. حتی اگر این مباحث درست هم باشند، پس باید به دنبال حذف یارانه ها بود نه هدفمند کردن آن ها- چون هدفمند کردن تنها شکل پرداخت یارانه را تغییر می دهد و اگر این حضرات به این مباحث خودشان باور دارند که تغییر در شکل پرداخت نباید باعث تغییرات جدی در تصمیم گیری عوامل اقتصادی بشود! ولی پرسش این است که پس چرا می خواهند این کار را بکنند؟ و اما از آن مهم تر، سئوال اصلی و اساسی این است که آیا در دنیا واقعی، این شرایط وجود دارد یا خیر؟ اگریاسخ به این پرسش منفی باشد، که هست آیا درست است که با الگوهای درس نامه ای، که در بهترین حالت، می توانند تنها

تقاضا افزایش یافته و از میزانی که با «تعادل رقابتی» هم خوانی دارد بیشتر بشود. نظر به این که در «تعادل رقابتی» برای حداکثر کردن رفاه اجتماعی، قیمت باید با هزینه تولید برابر باشد، کاهش دستوری قیمت موجب می شود تا قیمت به واقع از هزینه تولید کمتر باشد. و البته که تداوم تولید وقتی که قیمت از هزینه تولید کمتر است، منطق اقتصادی اش می لنگد. از سوی دیگر، این نکته هم درست است که هرگونه کاهشی در تقاضا در مقایسه با میزان تقاضای هم خوان با «تعادل رقابتی» موجب می شود که قیمت فرآورده از هزینه تولید آن بیشتر باشد. به این ترتیب، اگر این وضعیت تغییر نکند، رفاه اجتماعی نیز حداکثر نخواهد شد. از سوی دیگر، نظر به این که قیمت هم بیان پولی ارزشی است که عوامل اقتصادی برای فرآورده ها قائل اند، در این شرایط، یعنی وقتی که قیمت فرآورده از هزینه تولیدش بیشتر باشد، افزایش تولید- وقتی که اقتصاد در «تعادل رقابتی» قرار ندارد- موجب می شود تا رفاه اجتماعی افزایش یابد و در راستای حداکثر شدن تغییر نماید. یعنی می خواهم بگویم که وقتی این پیش گزاره «تعادل رقابتی» را در نظر می گیریم، هم فراتر رفتن از آن برای اقتصاد هزینه دارد و هم در سطحی پائین تر از آن عمل کردن پی آمدهای منفی بر روی رفاه اجتماعی خواهد داشت.

ضرورتا به بیشتر شدن رفاه اجتماعی منجرنمی شود.
بدنیست به یک مثال توجه کنیم.

فرض کنید که در بازار با وضعیت انحصاری¹⁰ روبرو هستیم و تنها یک تولید کننده وجود دارد. به تجربه می‌داشیم که در این چنین بازاری تعادل در سطحی پائین تر از «تعادل رقابتی» اتفاق می‌افتد و قیمت فرآورده نیز از هزینه تولید آن بیشتر است. در این شرایط اگر با پرداخت یارانه، مصرف این فرآورده افزایش یابد، افزایش مصرف- تقاضا- می‌تواند تعادل بازار را به سمت و سوی یک «تعادل رقابتی» سوق دهد. یعنی اگر سطح مناسبی از یارانه انتخاب شود، می‌توان تعادل بازار را در راستای رسیدن به یک «تعادل رقابتی» متحول کرد که موجب افزایش رفاه اجتماعی خواهد شد. البته گفتن دارد که افزایش رفاه باید با هزینه یارانه‌ها مقایسه شود. به سخن دیگر، شیوه تامین مالی یارانه‌ها درینجا اهمیت پیدا می‌کند. اگر برای تامین مالی یارانه‌ها دولت برمالیات‌ها بیفزاید، ارزیابی درستی و نادرستی این سیاست بدون مقایسه هزینه این مالیات‌ها با افزایش رفاه اجتماعی ممکن نیست. حتی در این جا نیز، می‌توان از پی‌آمد دیگری سخن گفت. یعنی اگر این مالیات ستانی از ثروتمندان انجام بگیرد و نظامی ایجاد شود که بیشترین یارانه‌ها به دهکه‌های پائین درآمدی پرداخت شود، در آن صورت، استفاده از یارانه به واقع شیوه‌ای

راهنمای عمل باشند، برای دنیای واقعی که فاقد این شرایط است، سیاست پردازی کرد یا خیر؟
چرا در برخورد به دنیای واقعی، باید از «تعادل رقابتی» فراتر رفت؟
به سخن دیگر، چه دلایلی وجود دارد که سراز غیر کامل بودن بازارها در می‌آورد؟
-

- کمبود اطلاعات، به خصوص اطلاعات از سوی مصرف کنندگان.

- شماره محدود تولید کنندگان
- وجود «کالاهای عمومی»، برای نمونه دفاع ملی، پلیس، چراغهای خیابانها
- عملکرد ناقص قانون قرارداد و ضعف قوانین مربوط به مالکیت خصوصی در ایران
پیشتر دیدیم که اگر در بازار «تعادل رقابتی» وجود داشته باشد، پرداخت یارانه‌ها، توجیه اقتصادی ندارد. ولی اگر بازار در این وضعیت نباشد، آیا می‌شود درباره پرداخت یارانه همین گونه نتیجه گیری کرد؟ پاسخ به این سؤال، حتی در عرصه نظری هم منفی است. زمینه نظری این نتیجه گیری را لیپسی و لنکستر⁹، دریش از 50 سال پیش به دست داده اند که در بازاری که در آن ناقص زیادی وجود دارد بطرف کردن یک نقص

مناسب است. فرض کنید که چند تنی دریک مسابقه دو شرکت می کنند و قرار هم براین است که هر کس که اول می شود، جایزه قابل توجهی بگیرد. فرض کنید که در میان شرکت کنندگان یک تن از دیگران برتر است ولی بقیه به واقع هم توان اند و در ضمن می دانند که در مقایسه با این یک تن، شانس زیادی برای موفقیت ندارند. اگر قرار براین باشد که آن کس که برنده می شود یک میلیون دلار بگیرد ولی نفرات بعدی چیزی دریافت نکنند، به احتمال زیاد، میزان سعی و کوشش دیگران- به غیر از آن دونده ممتاز- میزان مناسبی نخواهد بود چون می دانند که دربرابر این دونده ممتاز احتمال موفقیت شان بسیار ناچیز است و در ضمن، دوم شدن و آخرشدن نیز تفاوتی در اصل قضیه نمی دهد. به سخن دیگر، کل سعی و کوششی که در این مسابقه دو می شود، به یقین در سطح بهینه نخواهد بود. حالا وضعیتی را مجسم کنید که قرار براین می شود که همان یک میلیون دلار به این صورت توزیع شود. نفر اول، 600 هزار دلار جایزه می گیرد و نفر دوم هم 300 هزار دلار و نفر سوم هم 100 هزار دلار، بدون تردید، به غیر از این دونده ممتاز، کوشش دیگران برای این که سهمی از این جوایز داشته باشند، به حداقل می رسد. نه فقط دیگران سعی می کنند بهتر بدوند بلکه حتی فشار روی دونده ممتاز هم برای این که حتما برنده شود، افزایش می

برای توزیع درآمد هم هست (مثالی که می توانم ارایه بدهم نظام بهداشت ملی در انگلیس است که اگرچه هزینه اش ازمالیات ها تامین می شود ولی استفاده از این خدمات برای همگان- حتی کسانی که اصلا مالیاتی هم نمی پردازند- مجانی است. به سخن دیگر دراینجا 100 درصد یارانه پرداخت می شود). البته به شکل و شیوه های مختلفی می توان برای رسیدن به این هدف کوشید. هم می توان به شیوه ای که دولت انجام داده است، از خانواده ها اطلاعات گرفت که به گمان من، برای این کار شیوه مناسبی نیست. تازگی ها در جائی خواندم که اگر درست به خاطرم مانده باشد، 50% از کسانی که آن فرمها را پرکرده اند اطلاعات نادرست داده اند. و یا می توان، افلام یارانه ای را به گونه ای انتخاب نمود که بیشتر مورد مصرف دهک های فقیرتر جامعه قرار می گیرد. به عنوان نمونه، و به گمان من اگر درایران، نفت مصرفی با یارانه به متقاضیان ارایه شود، به احتمال زیاد بخش عمدی از این اهداف توزیعی به دست خواهد آمد- چون احتمال زیادی دارد که متقاضیان اصلی مصرف نفت درایران امروز، دهک های پائینی درآمدی باشند. گذشته از مطلوبیت عدالت و نابرابری های کمتر، توزیع نابرابرتر درآمد و ثروت علاوه بری آمدهای اجتماعی و سیاسی، پی آمدهای مثبت و مفید اقتصادی هم دارد. در جائی خواندم که به نظرم دراینجا بسیار

می یابد و پی آمدهایش با کاهش مالیات جبران نمی شود. براین مینا، کاستن از یارانه ها، در شرایطی حتی می تواند باعث افزایش بیکاری در اقتصاد بشود.

دراین که با حذف یارانه ها قیمت ها افزایش خواهد یافت، اختلاف نظری وجود ندارد. یعنی همه مکاتب اقتصادی برای نکته اتفاق نظر دارند و از آن گذشته، یکی از دلایل اصلی حذف یارانه ها هم این است که قیمت فراورده ها به طور مصنوعی در سطح پائین حفظ می شود. به افزایش قیمت ها خواهم پرداخت ولی، اگر افزایش قیمت ها راست باشد که هست و اگر احتمال افزودن بربیکاری هم- براساس دیدگاه کینزی- واقعیت داشته باشد، در آن صورت، احتمال پیدایش استگفلیشن- تورم توازن با رکود - ناشی از حذف یارانه ها را باید جدی گرفت. البته توجه دارید در اقتصاد ایران که حتی قبل از اجرای این قانون هم با این مصیبت روپرورست، طبیعتاً این مشکلات بیشتر و بیشتر خواهد شد.

واما چه میزان تورم بیشتر خواهیم داشت؟

با توجه به قانونی که به تصویب رسیده است، قرارشده در ۹ماه باقی مانده امسال، دولت ۲۰هزار میلیارد تومان یارانه ها را حذف کند. ۵۰٪ این مبلغ صرف پرداخت یارانه نقدی می شود. ۲۰٪ هم سهم دولت است و ۳۰٪ بقیه هم قرار است برای کمک به تولید کنندگان مورد استفاده قرار بگیرد. البته طبق

یابد و در نتیجه، کل کوشش بیشتر می شود. به عبارت دیگر، توزیع برابرتر «جایزه» موجب می شود که رقابت بیشتر شده و میزان کوشش شرکت کنندگان هم بیشتر بشود. می شود از همین استعاره در اداره اقتصاد یک کشور هم استفاده کرد، یعنی توزیع برابرتر درآمدها و ثروت، عملکرد عوامل اقتصادی را بهبود می بخشد و نتیجه نهایی را به نقطه بهینه نزدیک تر می کند.

یک نگاه کینزی هم به یارانه وجود دارد. با توجه به تعیین کننده بودن تقاضای کل در اقتصاد در نگاه کینزی، می توان از یارانه برای افزودن بر تقاضای کل هم استفاده کرد. در نتیجه، می توان به اشاره گفت و گذشت که حذف یارانه دراین نگرش، می تواند به کاهش تقاضای کل و در نتیجه، کاهش فعالیت های اقتصادی منجر شود. البته، این جا هم باید به شیوه تامین مالی یارانه ها توجه کرد و پی آمدهایش را در بررسی پی آمدها در نظر گرفت. یعنی اگر منبع تامین مالی یارانه ها، مالیات باشد، طبیعتاً، با حذف یارانه ها، میزان مالیات ها هم قاعدها باید کاهش یابد و در آن صورت، کاستن از مالیات ها می تواند مشوق فعالیت های بیشتر اقتصادی باشد. با این همه، کم اتفاق می افتد که لغو یارانه ها با کاستن از مالیات ها نیز همراه بشود. یعنی اگر بخواهیم این دیدگاه کینزی را ادامه بدھیم، با حذف یارانه در اقتصاد، تقاضای کل احتمالاً کاهش

فعلا به این کار ندارم که منطق اقتصادی آقای احمدی دراینجا می لنگد-چون اگر قرارباشد من مصرف کننده در ازای 20 هزارتومان هزینه اضافی 25 هزارتومان «درآمد» اضافی داشته باشم، خوب میزان مصرف من وقتی درآمد بیشتری دارم، افزایش می یابد نه این که کاهش یابد. ولی نکته بدیهی تر این است که ضرب و تقسیم آقای احمدی نژاد هم به نظر نادرست می آید اگر قرار است من مصرف کننده 20 هزار تومان بیشتر بپردازم، آقای احمدی نژاد از کجا 25 هزارتومان را می آورد که به من نوعی بدهد؟ نکته دوم دراین باره اندکی گیج کننده تر است. اگرچه آقای احمدی نژاد به ازای 20 هزارتومان درآمد 25 هزارتومان برای دولت «هزینه» تراشیده است ولی در عین حال با درآمدهای حاصل از همان 20 هزارتومان ها قراراست شق القمر هم بکند و کارخانه هم بسازد. یعنی: «اگر 30 درصد 120 هزار میلیارد تومان را محاسبه کنیم معادل 36 هزار میلیارد تومان می شود که با توجه به این مقدار می توانیم آن را به 36 میلیارد دلار تبدیل کنیم که 36 میلیارد دلار سالانه 360 کارخانه 100 میلیون دلاری می توان ساخت». البته توجه دارید که آقای احمدی نژادو حامیان ایشان هیچ گاه توضیح نداده اند که دولت این 120 هزارمیلیارد تومان را از کجا می آورد ولی حالا نظرشان این است که اگر 30 درصد آن را حذف کنیم که می شود 36 هزارمیلیارد تومان با آن می شود سالانه 360

قانون دولت باید 23% هم مالیات به خزانه داری کل بپردازد که با توافقاتی که انجام گرفته قرارشده دولت از پرداخت این مالیات معاف باشد. دولت و مدافعان هدفمند یارانه ها هروقت که حرف می زند تنها روی یک وجه تاکید می کند که وقتی دولت 50% این میزان پول را بین خانوارها تقسیم کرد، خوب «درآمدشان» بیشتر می شود که فی نفسه حرف درستی است ولی آن چه که باید به آن پرداخت این که برای این که دولت این میزان درآمدداشته باشد، قیمت ها به چه میزان باید افزایش یابد و پی آمد این افزایش قیمت ها بر روی رفاه مردم چیست؟

آقای [احمدی نژاد](#) درباره «هدفمند کردن یارانه ها» می گوید «این قانون باعث کاهش مصرف انرژی نیز می شود که برای مثال خانواده ای اگر 100 لیتر بنزین مصرف می کند اگر قیمت ها تغییر کند 20 هزار تومان بیشتر باید بپردازد که دولت به ازای آن 25 هزار تومان به خودش می دهد و آن فرد برای صرفه جویی به جای 100 لیتر از 90 لیتر استفاده می کند. حال اگر آن فرد از 100 لیتر به 90 لیتر مصرف خود را کاهش دهد کل کشور سود می برد چرا که آن 10 لیتر در کیسه دولت و وزارت نفت باقی می ماند که این مقدار پول باعث ایجاد کارخانه و سرمایه گذاری های گسترده برای پیشرفت کشور می شود»¹¹

برای این که چیزی گفته باشند. یعنی حتی اگر درآمد دولت از منبع حذف یارانه ها ۴۰هزار میلیارد تومان باشد، طبق قانون دولت تنها می‌تواند ۲۰ هزار میلیارد تومان را صرف پرداخت یارانه نقدی بکند درحالی که کل هزینه پرداخت ۶۰ هزار تومان به هر نفر، در سال ۳۳هزار و ۸۴۰ میلیارد تومان می‌شود که از پولی که دولت طبق قانون می‌تواند توزیغ نماید ۱۳ هزار و ۸۴۰ میلیارد تومان بیشتر است. و اگر حد بالا را در نظر بگیریم و آقای احمدی نژاد بخواهد به هر نفر ۷۰ هزار تومان بپردازد، کل هزینه سالیانه ۳۹هزار و ۴۸۰ میلیارد تومان می‌شود که تقریباً دو برابر پولی است که در اختیار دولت است. یعنی آقای احمدی نژاد نه فقط اقتضادش خراب است بلکه ظاهراً حساب اش هم تعریفی ندارد.

برای این که فکر نکنید دارم درباره دولت «سیاهه نمائی» می‌کنم، اضافه کنم ارقامی که درباره قانون کنونی هم می‌دهد نادرست است. یعنی اگر قانون کنونی اجرا شود دولت در سال اول ۱۰ هزار میلیارد تومان برای توزیع نقدی پول خواهد داشت و اگر این پول را بین ۴۷ میلیون نفر تقسیم کنید، سهم ماهیانه شان می‌شود ۳۰ تومان نه ۳۰ تا ۵۰ هزار تومانی که آقای احمدی نژاد مدعی می‌شود.

و اما به نظر می‌رسد آقای احمدی نژاد و مشاورانش در این مضمونه «هدفمند کردن یارانه ها» اگرچه به یک طرف معادله

کارخانه ۱۰۰ میلیون دلاری ساخت. انشاالله مبارک باشد ولی ظاهراً توجه ندارند که براساس آمارهایی که خودشان داده اند، هزینه های دولت هم برای این که درآمدشان ۳۶هزار میلیارد تومان بشود، ۴۵هزار میلیارد تومان بیشتر خواهد شد یعنی دولت براساس محاسبات خود ایشان ۹ هزار میلیارد تومان کسری دارد نه این که پولی در ته دیگ مانده باشد تا با آن بشود کارخانه ای هم ساخت.

آقای [احمدی نژاد](#) در تلویزیون گفت که اگر درآمد دولت از محل اجرای این قانون، ۲۰ هزار میلیارد تومان باشد، دولت بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان ماهانه می‌تواند به مردم یارانه نقدی بدهد، اما اگر درآمد دولت تا ۴۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد، دولت می‌تواند بین ۴۰ تا ۷۰ هزار تومان یارانه نقدی پرداخت کند. و بعد خواستار شد که اجرا یا عدم اجرای این قانون با همه پرسی مشخص شود.¹²

اگرچه روشن نیست که به چه تعداد از ایرانیان قرار است این یارانه ها پرداخت شود ولی اگر براساس خوش بندی خود دولت فرض کنیم که دو خوش اول به این دلیل که زیر خط فقر زندگی می‌کنند این یارانه نقدی را دریافت می‌کنند، در آن صورت دولت باید به ۴۷ میلیون نفر یارانه نقدی بدهد. همین که این عدد روشن می‌شود، کل محاسبات آقای احمدی نژاد در هم می‌ریزد و روشن می‌شود که ایشان باز چیزی گفته اند

دهند، برق را دست نزنند. خیر. همه اینها یک مجموعه است. طبق قانون عمل می‌کند و وقتی هم این کار را انجام می‌دهند که **قیلاً** حسابهای مردم باز شده باشد و **حداقل دو ماه** یارانه نقدی به حساب مردم واریز شده باشد[تاکید را اضافه کرده ام]¹⁴ و کمی بعد می‌افزاید «ما می‌گوییم اگر تورمی برای مردم می‌آید در صورتی این شکننده است که قدرت خرد مردم هم پایین بیاید. شما حساب کنید، من یک رقمی را روشن بگویم، فرض کنید یک خانواده ۵ نفره در ماه برای ایشان 150 تا 200 هزار تومان [ماهی 30 تا 40 هزار تومان برای هر نفر] از درآمد یارانه‌ها به حسابشان واریز شود، این هم دو ماهه واریز خواهد شد، یعنی در دو ماه می‌شود 300 هزار تا 400 هزار تومان». فعلاً به این نکته کار ندارم که ارقام معاون ساختگی است یعنی قرارنیست به هرفرد بین 30 تا 40 هزار تومان یارانه نقدی بدھند. ولی مهم نیست از این دروغ می‌گذریم.

فرض کنیم قرار است به دو خوشه اول که براساس محاسبات دولت زیر خط فقر زندگی می‌کنند یارانه نقدی داده شود. با توجه به رقمی که آقای تاج الدینی به دست می‌دهد دولت باید ۲۸۲۰ میلیارد تومان تا ۳۷۶۰ میلیارد تومان را برای همان دو ماہی که قرار است از قبل به حسابها واریز شود بودجه داشته باشد. سئوال اول- این پول قراراست از کدام منبع تامین

توجه می‌کنند که اگر درآمدشان بیشتر بشود دولت هم می‌تواند به دریافت کنندگان یارانه نقدی، وجه بیشتری پردازد ولی از وارسیدن پی آمدهای رسیدن به این درآمدهای بیشتر - یعنی این که قیمت‌ها باید بیشتر افزایش یابد تا این درآمدهای اضافی به دست آید- غفلت می‌کنند.

معترضه: در [لينجا](#) خواندم که آقای احمدی نژاد از یارانه گرفتن 60 میلیون نفر حرف زده است. با توجه به این رقم، گاف آقای احمدی نژاد بسیار بزرگتر می‌شود. یعنی اگر بخواهد ماهی 70 هزار تومان به آنها پردازد دولت به بیش از 50 هزار و 400 میلیارد تومان نیازمند است و برای این که این درآمد به دست آید، باید اندکی کمتر از 124 هزار میلیارد تومان یارانه حذف شوند تا با توجه به مالیاتی که باید به خزانه پرداخت شود و ۵۰٪ که می‌تواند صرف این کار بشود، این مبلغ در ته دیگ باقی بماند¹⁵. و اما اجازه بدھید کمی هم از تورم ناشی از این قانون خدمت شما عرض بکنم.

آقای [میرتاج الدينى](#) معاون پارلمانی آقای احمدی نژاد دریک بحث و گفتگوی رادیوی از جمله فرمودند: « قانون هدفمندسازی یارانه‌ها یا به عبارت بهتر قانون عدالتمند کردن یارانه‌ها، قانونی است که شامل یک مجموعه است. این طور نیست که یک مورد را اضافه کنند بقیه موارد را منتظر باشند. مثلًا به بنزین دست بزنند به گازوئیل دست نزنند، آب را تغییر

قبل از آن ولی اجازه بدھید که زمینه ای به دست بدهم از وضعیت فقر در ایران تا بعد بررسیم به وارسی چگونگی کسب این میزان درآمد با حذف یارانه‌ها.

[علی، دهقان کجا](#) می‌گوید که در شرایط امروز ایران برای مصرف 2300 کالری روزانه- میانگین جهانی- 3650 تومان لازم است. اگراین فرد عضوی از یک خانواده 6 نفره باشد هزینه غذای روزانه این خانوار می‌شود روزی 21900 تومان و ماهی هم 657 هزار تومان¹⁵. اگرچه بیشتر است ولی فرض می‌کنیم که حداقل هزینه‌های غیرغذایی برای این خانوار 6 نفره هم %30 این میزان باشد، در آن صورت درآمد لازم برای این که این خانوار حداقل‌ها را داشته باشد- یعنی زیر خط فقر نباشد- بیش از 854 هزار تومان در ماه می‌شود.

سؤال: چند درصد ایرانی‌ها درآمدشان از این میزان بیشتر است؟

از اطلاعاتی که خود [دولت](#) منتشر کرده است خبر داریم که درخواسته‌های پیشنهادی دولت خانواده 6 نفره خوش‌اول درآمدشان کمتر از 473 هزار تومان است و تعدادشان هم 30 میلیون نفر است. خانواده 6 نفره خوش‌دوم هم درآمدشان درماه بیشتر از 473 هزار تومان ولی کمتر از 788 هزار تومان است و تعدادشان هم اندکی بیشتر از 17 میلیون نفر می‌باشد¹⁶. اگر صرف‌نظر کنیم که حتی سقف بالائی درآمد در این

نشود؟ چون توجه داشته باشید که قبل از واریز این پول قرار نیست هیچ قیمتی تغییر کند.

دوم نظر به این که تنها ۵۰٪ درآمدها می‌تواند به صورت یارانه نقدی توزیع شود بودجه سالانه لازم هم بین ۱۶۹۲۰ میلیارد تومان و ۲۲۵۶۰ میلیارد تومان خواهد بود. گفتن دارد برای این که دولت بتواند این میزان را صرف یارانه نقدی بکند کل یارانه‌ای که باید حذف شود 45120 میلیارد تومان است. اگر مالیات را هم در نظر داشته باشیم، دولت باید نزدیک به 55.5 هزار میلیارد تومان کسب درآمد کند و این در حالی است که مجلس مجوز تنها 20 هزار میلیارد تومان کسب درآمد را داده است. در حالی که می‌دانیم قانونی که مجلس و شورای نگهبان تصویب کرده‌اند، به دولت اجازه می‌دهد که در سال اول حداقل 20 هزار میلیارد تومان یارانه‌ها را حذف کنند، یعنی کل پولی که دولت برای توزیع دارد- حالا به روش‌کلی که توزیع بکنند، تنها 10 هزار میلیارد تومان است. سوم فرض کنیم که دولت به قانون مجلس بی‌توجهی کرده و همان طور که تقاضا کرده است، سعی کند 40 هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند. برای رسیدن به ۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد باید ۴۹.۲ هزار میلیارد تومان یارانه حذف شود- طبق قانون دولت موظف است ۲۳٪ مالیات هم به خزانه داری کل بپردازد. برای رسیدن به این میزان درآمد قیمت‌ها به چه میزان باید افزایش یابد؟

تومان اضافه سرانه ای که باید پرداخت شود، تا این ارقام مورد توجه آقای احمدی نژاد به دست بباید، دیگر نباید باخته ام، البته به شیوه دیگری هم می توان این شکاف را پرکرد. براساس آمارهای دولت می دانیم که شماره مشترکین برق و گاز در ایران هم 25 میلیون واحد است¹⁷. برای پرکردن این شکاف درآمدی، این واحدها باید سالی 1343120 تومان- یا ماهی 111927 تومان- بیشتر برای مصرف برق و گاز خود بپردازند. به این ترتیب، مشاهده می کنید که حتی رقم پرداختی- براساس ارقامی که آقای احمدی نژاد می خواهد- برای جبران هزینه های اضافی برق و گاز هم کفايت نمی کند. اگر میانگین را برای هراشتراک برق و گاز سه نفر فرض کنیم، درحالی که نزدیک به 20 میلیون نفرهیچ یارانه ای دریافت نخواهد کرد ولی باید همه این اضافات را بپردازند ولی حتی برای کسانی که مشمول الطاف دولتی می شوند یارانه نقدی دولت برای پوشش صورتحساب اضافه برق و گاز، ماهی 5134 تومان کسری دارد.

نمی دانم خنده دار است یا گریه آور که براساس وضعیتی این چنین، آقای احمدی نژاد لاف درغیری می زند که «من به نمایندگان در مجلس نیز گفتم اگر این طرح بدون مانع و مشکل و در یک سازوکار روان اجرا شود به شما تضمین می دهم

خوش هم بیش از 8% کسری دارد ولی روش می شود که تعداد کسانی که زیرخط فقر زندگی می کنند می شود بیش از 47 میلیون نفر می شود و اگر کل جمعیت هم 70 میلیون نفر باشد این می شود بیش از 67%!
واما برگردیم به تقاضای آقای احمدی نژاد از مجلس. خوب اگر قرار باشد 49.2 هزار میلیارد تومان از یارانه حذف شود چه باید کرد.

برمنای فروش روزی 50 میلیون لیتر بنزین به 6 برابر قیمت کنونی- یعنی لیتری 600 تومان- و روزی هم 80 لیتر گازوئیل به ۵ برابر قیمت کنونی- یعنی لیتری 160 تومان- کل درآمد دولت از این دو منبع 15622 میلیارد تومان خواهد بود که هنوز 33578 میلیارد تومان کسری دارد. اگر همه جمعیت ایران- یعنی 70 میلیون نفر- از زن و مردو شیرخوار، برج نشین و روستاوی هر نفر سالی 479685 تومان- یعنی ماهی 39974 تومان برای آن چه که از دولت می گیرند و یا در بازار یا یارانه خریداری می کنند، اضافه بپردازند آن وقت این دولت مهر ورز می تواند به 51.8 میلیون نفر از این 70 میلیون نفر ماهی 32175 تومان یارانه نقدی هدفمند شده بدهد که تازه برای همین تعداد هم 7799 تومان در ماه کمتر از آن اضافه ای است که می پردازند. البته توجه دارید که به وارسیدن پی آمدهای 6 برابر شدن بهای بنزین و 10 برابرشدن هزینه گازوئیل و ماهی 39974

کفایت بکند. در ایران اگرچه شیوه اندازه گیری حداقل مزد ناروشن است ولی در [خبرها](#) آمده است که با ۱۵٪ افزایش حداقل مزد کارگران در سال ۱۳۸۹ به ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان رسید^{۱۹}. اولین پرسشی که باید به آن پاسخ داد این که آیا این میزان برای تامین مالی حداقل نیازها کفایت می کند یا خیر؟ در راستای پاسخگوئی به این پرسش، اولین نکته ای که جلب توجه می کند این که اگرچه قرار است بخشی از ایرانی ها- که هنوز به درستی از میزانش بی خبریم- در سال جاری حذف شود و طبیعتاً میزان تورم هم در اقتصاد افزایش خواهد یافت ولی دولت، در این وارسیدن حداقل مزد کارگران میزان تورم را تنها ۱۱ درصد محاسبه کرده است. [دستورالعمل](#) کانون عالی شورای اسلامی کار کشور، معتقد است که سال آینده سال فقر و گرسنگی کارگران خواهد بود چون به اعتقاد او، حداقل مزد برای یک خانوار ۴ نفره باید ۵۲۶ هزار تومان باشد که حداقل مزد تعیین شده بوسیله دولت از این میزان تقریباً ۷۴ درصد کمتر است^{۲۰}. یکی از اعضای [اتحادیه آزاد](#) کارگران ایران می گوید که اگرچه دولت میزان حداقل مزد را بر اساس تورم ۱۱ درصد افزایش داده است ولی برآوردهای موجود حاکیست که تنها از هدفمند کردن یارانه ها تورم ۳۷ درصد افزایش خواهد یافت^{۲۱}. [نائب رئیس](#) مجلس شورای اسلامی کمی خوبی بینانه تر معتقد است که تورم سال آینده ۲۵ درصد خواهد بود^{۲۲} و با

طرف سه سال آینده یک بیکار و یک فقیر در کشور پیدا نشود».^{۱۸}

از ایران به دورم و دستم به جائی بند نیست و نمی دانم قبل از این « انقلاب » اقتصادی، خانوارها برای برق و گاز چه میزان می پردازند ولی همان طور که مشاهده می کنید: قیمت بنزین را ۶ برابر می کنیم، قیمت گازوئیل را هم ۱۰ برابر افزایش می دهیم و تازه می رسیم به اینجا که هزینه برق و گاز هم باید برای مشترکین سالی ۱۳۴۳۱۲۰ تومان - یعنی ماهی ۱۱۹۲۷ تومان- بیشتر بشود و وقتی این کار را کردیم آن وقت، می شویم « اقتصاد اول منطقه »!

به دو نکته دیگر هم بپردازم و زحمت را کم بکنم. در این اقتصادی که یک تصویر کلی از آن به شما داده ام آقایان نشسته و میزان حداقل مزد را تعیین کرده اند.

« حداقل مزد » بنا به تعریف باید به میزانی باشد که برای تامین حداقل نیازهای زندگی کفایت بکند. در دنیای امروز کمتر کشوری را می شناسیم که قوانینی در راستای تعیین حداقل مزد نداشته باشد. ناگفته روشن است که در جوامع گوناگون میزان حداقل مزد در سطوح مختلف تعیین می شود. اگرچه میزان این حداقل با شیوه های مختلف اندازه گیری می شود ولی آن چه که در همه کشورها صادق است این که این میزان باید به حدی باشد که برای تامین حداقل نیازهای زندگی

کارفرمایان با توجه به ادعای دولت که تورم سال آینده 11.3 درصد خواهد بود، اعلام کرده بودند که «اگر بحث افزایش بیش از 10 درصد حداقل دستمزد 89 کارگران درنیشت سه جانبه مطرح شود، جلسه را ترک خواهند کرد»²³. اگرچه درخصوص هدفمند کردن یارانه ها بین دولت و مجلس هنوز اختلاف نظر وجود دارد ولی ادعای مدافعان هدفمند کردن یارانه ها در ایران این است که اگر این قانون اجرائی شود وضعیت اکثریت بهبود می یابد و طبیعتاً بروی زندگی کارگرانی که حداقل مزد را دریافت می نمایند تاثیر مثبت خواهد داشت. به اعتقاد من این ادعا نادرست است و در صورت اجراشدن این قانون وضعیت این کارگران بسیار اسفناک تر خواهد شد. اگر اختلاف دولت و مجلس حل شود که احتمالش زیاد است، در سال اول قرار است دولت 20 هزار میلیارد تومان از یارانه ها را حذف کرده و ۵۰٪ آن را به صورت یارانه نقدی بین 61 میلیون نفر تقسیم نماید. دو نکته در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد. اول این که برای این که دولت بتواند این میزان درآمد را به دست بیاورد ضروری است که روزی 50 میلیون لیتر بنزین را به قیمت 600 تومان بفروشد یعنی قیمت بنزین باید 6 برابر شود. و اگر روزی 80 میلیون لیتر گازوئیل را هم لیتری 150 تومان بفروشد- یعنی قیمت آن ۵۵ برابر افزایش یابد. کل درآمد دولت از این دو منبع سالی 15 هزار 330 میلیارد تومان می شود که هنوز 4 هزارو 670 میلیارد تومان

این حساب تردیدی نیست که میزان تورم سال آینده در این محاسبات کم برآورد شده است. همان گونه که پیشتر گفته شد آن چه که ناروشن است شیوه محاسبه میزان حداقل مزد در ایران است و از آن مهم‌تر، رابطه اش با خط فقر هم ناروشن است. اگرچه تا جایی که خبر دارم دولت یک خط فقر رسمی اعلام نکرده است ولی براساس اطلاعاتی که پیشتر به دست داده ام برای این که یک خانواده 4 نفره گرفتار فقر غذائی نباشد، هزینه روزانه شان 14 هزار و 600 تومان و هزینه ماهانه هم 438 هزار تومان خواهد بود. برای هزینه های غیر غذائی هم اگر 30٪ به این هزینه ها بیفزاییم، میزان حداقل- برای این که این خانوار از یک حداقل ممکن برخوردار باشد، ماهی 569 هزار و 400 تومان خواهد بود. در مقایسه با این حداقل لازم، حداقل مزد تعیین شده از سوی دولت فقط نیمی از این هزینه ها را تامین می کند و روشن نیست که با این میزان کمبود، زندگی کارگران چگونه باید بگذرد؟ به عبارت دیگر، این حداقل تعیین شده، ماهی 266 هزار و 352 تومان، یعنی روزی 8879 تومان کسری دارد. در صورتی که حذف یارانه ها هم اتفاق بیفتند، تردیدی نیست که فشارهای تورمی قابل توجهی ایجاد خواهد شد و میزان کمبود کسری از آن چه دراین جا آمده است بسیار بیشتر خواهد بود. جالب توجه این که در جلسه شورای عالی کار،

این که وضعیت زندگی کارگران از آن چه که هست بسیار ناگوارترخواهد شد.

و اما ازمیزان تورم، اگرمسایل را دنبال کرده باشید حتما متوجه شده اید که باوضاعی که این روزها در ایران شاهدیم «قانون هدفمند کردن یارانه ها» رفته رفته دارد اندکی زیادی مضحك می شود. شما هم حتما نامه های آقای احمدی نژاد و آقای لاریجانی به یک دیگر را خوانده اید. احمدی نژاد بدون این که سخن اش ابهامی داشته باشد درباره قانون مصوبه مجلس که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده است- می گوید «مشکلات فراوان برای مردم اعم از تولید کننده و مصرف کننده ایجاد می نماید و صدمات جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد می کند»²⁴. آقای لاریجانی نیز کوتاه نمی آید ضمن دفاع از قانون مصوبه بطور غیر مستقیم احمدی نژاد را به مسئولیت گردیزی متهم می کند که صحبت از افزایش ۲۰ درصدی قیمت ها نیست که اثری نداشته باشد بلکه «بحث چند برابر شدن قیمت هاست که طبعا آثار تغییر رفتار مصرفی را در بر خواهد داشت»²⁵. و بعد به واقع دست احمدی نژاد را می گذارد در پوست گردو که با پیش بینی تورم و نرخ رشد برای دو سناریو به مجلس بباید و حدس می زنم خودش هم می داند که چنین نخواهد شد و اکنون می دانیم که چنین هم نشد. البته درباره چند برابر شدن قیمت ها که در نامه آقای لاریجانی آمده

کسری دارد. برای این که این کسری تامین مالی شود لازم است که 25 میلیون مشترک برق و گاز هم ماهی نزدیک به 16 هزار تومان اضافه پردازند تا دولت بتواند به 61 میلیون نفری که براساس آمارگیری خانوار مشخص کرده است، ماهی 13661 تومان یارانه نقدی بدهد. به سخن دیگر، پیشتر گفتیم که یک خانوار 4 نفره برای تامین حداقل زندگی خویش با توجه به میزان حداقل مزد تعیین شده از سوی دولت ماهی بیش از 266 هزار تومان کسری دارد ولی اکنون با اجرائی شدن این قانون- حتی با نادیده گرفتن پی آمدهای تورمی 6 برابر شدن بهای بنزین و ده برابر شدن قیمت گازوئیل، یک خانوار 4 نفره، ماهی 54 هزار و 644 تومان یارانه نقدی خواهد گرفت. یعنی حتی با نادیده گرفتن تورمی که حتما افزایش خواهد یافت، با وجود پرداخت یارانه نقدی، هنوز 227 هزار تومان در ماه کسری درآمد وجود دارد. از سوی دیگر، برخلاف آمارهای دولت درباره تورم، علی دهقان کیا عضو هیئت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران می گوید که از طریق کمیته های بررسی مزد 28 استان به این نتیجه رسیده اند که فقط در بخش مربوط به مواد غذائی، 33 کالا نسبت به سال گذشته افزایش قیمت داشته و میانگین افزایش هم 33.7 درصد بوده است. به عبارت دیگر، آن چه که احتمال بسیار بیشتری دارد

حتی اگر از این جهش تورمی صرف نظر کنیم، تورم ۲۳ درصد بیشتر خواهد شد. [حسن خسته نند](#)، نماینده مردم بندرانزلی در مجلس شورای اسلامی هم با بیان اینکه در ابتدای اجرای این طرح در کوتاه مدت شاهد تورم ۱۵ تا ۵۰ درصدی خواهیم بود، می گوید: این مشکل در درازمدت نتایج خوبی برای تمامی جامعه در برخواهد داشت^{۲۹} ممکن است نظر این نماینده درست باشد ولی چرا دوسربارآوردن از تورم احتمالی این همه با یک دیگر اختلاف دارند، نمی دانم.

به ادعای [آقای توکلی](#)، که علاوه بر نمایندگی مجلس رئیس مرکز پژوهش ها هم هستند، مرکز پژوهشها با فرض گزینه لایحه دولت این **تورم اضافه بر تورم موجود را ۵۹/۶ درصد** محاسبه نموده است که رقم قابل توجهی است^{۳۰}. معawn پارلمانی [رسس حمقو](#) در حاشیه جلسه شورای اداری استان قزوین به خبرنگار واحد مرکزی خبر گفت: **دولت نگران تورم** ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها نیست چرا که دولت با باز توزیع یارانه ها در جامعه، بسته های سیاستی خاصی را برای کنترل تورم در نظر گرفته است^{۳۱}. البته درباره این بسته های سیاستی خاص توضیحی نداد. سخنگوی [طرح تحول اقتصادی](#) گفت: طرح تحول اقتصادی فقط **۱۲ درصد** به تورم موجود اضافه می کند.^{۳۲}

که مربوط به همین قانون فعلی است که تصویب شده است، اطلاعات بیشتری نداریم. ولی اگر قرار گیرد درآمدهای دولت از ۲۰ هزار میلیارد تومان به ۴۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد طبیعتاً افزایش قیمت بسیار بیشتری در راه خواهد بود که از میزانش فعلاً خبر نداریم. همین که شروع می کنیم به سیروپیاحت در این دنیای مجازی تا بینیم دست اندکاران در این باره چه می گویند، نه فقط پاسخ پرسش مان را بپدا نمی کنیم بلکه گیج تر می شویم.

[محمد رهمتی](#) رئیس کل بانک مرکزی در جمع خبرنگاران در پاسخ به پرسشی درباره تورم حاصل از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها در کشور گفت: اگر این طرح با اعتبار ۴۰ هزار میلیارد تومانی اجرا شود، **حداکثر ۱۵ درصد** تورم از این محل پیش بینی می شود^{۲۶} ولی از سوی دیگر می دانیم که کارشناسان [اقتصادی](#) تورم ناشی از هدفمند کردن یارانه ها را به **نهایی ۳۷ درصد** پیش بینی کرده اند^{۲۷}. به جستجوی مان ادامه می دهیم و می رسیم به اینجا که [صندوق بین المللی بول](#) با انتشار گزارشی اعلام کرد: نرخ تورم در سال ۱۳۸۹ حتی با فرض افزایش تدریجی قیمت انرژی سه برابر خواهد شد و از حدود **۹ درصد** به **۳۲ درصد** خواهد رسید. این در حالی است که **معلوم نیست** میزان جهش تورمی در صورت افزایش یکباره قیمت های انرژی چقدر خواهد بود^{۲۸}. به عبارت دیگر،

کشور 100 درصد از پاسخ دهندگان بر این عقیده اند که با اجرایی شدن این لایحه، **تورم افزایش بسیار زیادی** را تجربه خواهد کرد. ولی رقمی به دست ندادند.³⁴ درنتیجه نمی دانیم منظورشان از «افزایش بسیار زیاد تورم» به واقع به چه میزان است؟ و اما سرانجام برسم به دیدگاه علیرضا محجوب که از همان ابتدا از مخالفان سرسخت این طرح بود و چندی قبل پیشی بینی کرده بود تورم ناشی از این **طرح سه رقمی** خواهد شد.³⁵ پس از تورم منفی تا تورم سه رقمی، فعلاً منتظر می‌مانیم تا بعد.

با این همه مجلس شورای اسلامی با درخواست آقای احمدی نژاد برای افزایش سقف درآمد دولت تا ۴۰ میلیارد دلار- 40 هزارمیلیارد تومان به جای 20 هزارمیلیارد تومانی که تصویب شد- موافقت نکرد. مدافعان دولت هم اعلام کرده اند که با درآمد 20 هزارمیلیارد تومانی این لایحه قابل اجرا نیست. در تازه ترین اظهار نظرها وزیر اقتصاد از کوشش برای اجرای این قانون درچار چوب مصوبه مجلس خبر داد. با این همه، آقای احمدی نژاد که برای مقاعده کردن نمایندگان به تصویب این درخواست به مجلس رفته بود، مدعی شد که اگر 20 هزار میلیارد تومان برای یارانه‌ها اجرا شود می‌توانیم 9 هزار میلیارد تومان [با توجه به قانون هدفمندی یارانه‌ها برای توزیع 50 درصدی درآمد حاصل از اجرای قانون مذکور بین مردم] را بین ایرانیان تقسیم

آقای یاهنر می‌گوید اگر 20 هزار میلیارد تومان تعیین شده- یعنی اگر مجلس بر قانون مصوبه خوبیش اصرار بورزد و تقاضای آقای احمدی نژاد برای افزایش آن به 40 هزارمیلیارد تومان را یک بار دیگر رد کند- درست خرج شود تورم ناشی از اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها بیش از **10 تا 15 درصد** خواهد بود. در آن صورت نمی‌دانم اگر این مبلغ به دو برابر افزایش یابد، آیا میزان تورم ناشی از آن هم دو برابر خواهد شدیا این که شاهد افزایش بیشتری در آن خواهیم بود؟ از همه جالب تر ولی اظهار نظر استاندار تهران است که اگرچه چگونگی اش را توضیح نمی‌دهد ولی مرتضی تمدن- استاندار تهران- هر گونه ادعا مبنی بر تورم زا بودن قانون هدفمندسازی یارانه‌ها را رد کرد و گفت: بدترین تهمتی که به طرح هدفمند سازی یارانه‌ها وارد می‌شود تورم زا بودن آن است ، وقتی یارانه‌ها بازپرداخت می‌شود و به مسیر صحیح خود هدایت می‌شود «**ضد تورم** نیز هست.³³ البته من یکی منظور آقای تمدن را از «مسیر صحیح» نمی‌فهمم این جناب ظاهرا اصلن توی باع نیستند ولی به خاطر موقعیتی که دارند لابد لازم است در این باره چیزی هم بگویند، و به همین خاطر از نظر ایشان میزان تورم ناشی از اجرای این قانون منفی خواهد بود! از سوی دیگر ولی فعالان بخش خصوصی به شدت نگران اند. خبر داریم که براساس اولین طرح نظرسنجی از فعالان بخش خصوصی

قیمت ها از سوی آقای احمدی نژاد اعلام شد. و اگرچه [درسات ها](#) اخبار متنابوی از افزایش قیمت ها داریم ولی [دولتمردان](#) هم چنان از «آرامش» بازار و «عدم افزایش قیمت ها» خبر می دهند. من براین باورم که به این ترتیب، اقتصاد ایران وارد تولی شده است که در آن سویش، نور و روشنائی نیست. اگرچه قرار است یک لیست طولانی از مشکلات اقتصادی مملکت با آن چه که «جراحی اقتصادی ایران» می نامند برطرف شوند ولی به دلایلی که خواهم گفت این گونه خواهد شد.

ابتدا فهرستی از وعده ها به دست بدهم. اگرچه این جراحی بزرگ درد هم دارد ولی [قراراست](#) «بعد از گذشت مدتی، اقتصادی سالم را به مردم این مرز و بوم هدیه» کند. البته مختصات این اقتصاد سالم را نمی دانیم. وعده دیگری که در میان هزار و یک وعده دیگر مطرح می شود این که اگر این کار را نکنیم «در سالهای آینده از واردکنندگان اصلی حامل های انرژی محسوب خواهیم شد» و اما وعده دست به نقدتری هم هست. هدفمند کردن یارانه ها و به خصوص اجرای صحیح آن «سبب شفاف سازی و تنظیم بازار می شود؛ که این امر می تواند دروازه ای برای ورود ایران به سازمان تجارت جهانی WTO باشد». البته ادعا می شود که بازار هم دستخوش تحول اساسی می شود و «توانمند سازی بخش توزیع» و

کنیم که در آن صورت به هر نفر ماهانه 12 تا 15 هزار تومان می رسد و این مبلغ نیز به اندازه ای نیست تا طرح بزرگی را که دولت پس از 30 سال می خواهد آن را اجرا کند، آبرومندانه بین مردم توزیع شود.

اوادامه داد که با تصویب درآمد 40 هزار میلیاردی به هر ایرانی ماهانه 30 تا 40 هزار تومان یارانه اختصاص می یابد. و اما جریان به واقع چیست چه شد که مجلس با این تقاضای به ظاهر معقول آقای احمدی نژاد موافقت نکرد.

وارد بگویوهای دولت و مجلس نمی شوم ولی واقعیت این است که اگر دولت بخواهد 40هزارمیلیاردتومان اzmحل حذف یارانه ها درآمد داشته باشد، لازم است که 49.2 هزارمیلیاردتومان یارانه ها را حذف نماید چون طبق قانون باید 23 درصد از درآمدها به صورت مالیات و عوارض به خزانه واریز شود. البته آقای توکلی در مجلس این رقم را 53هزارمیلیاردتومان ذکر کرده است که نمی دانم با چه محاسباتی به آن رسیده اند. و اما پی آمدهای حذف 49.2 هزارمیلیاردتومان یارانه در عمل چه خواهد بود؟ این پرسشی است که پاسخ اش را بزودی خواهیم دانست.

مبحث تلح یارانه ها در ایران:

پس از ماهها « بلاتکلیفی» بالاخره « قمر» برنامه هدفمند کردن یارانه ها از « عقرب» خارج شد و زمان افزایش

اش با هدفمند کردن یارانه‌ها، برای من یکی حداقل، روش نیست. چرا این قانون باید موجب ثبات قیمت‌ها و یا توزیع مناسب و عادلانه درآمدها بشود؟ گفته می‌شود که «وابستگی ایران به نفت در حال حاضر سبب کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و صادرات غیر نفتی شده است که این امر خسارات جبران ناپذیری برای اقتصاد ملی به همراه خواهد داشت». اگرچه وابستگی اقتصاد به نفت یکی از چندین معضل اقتصادی ایران است ولی کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و کاهش صادرات غیر نفتی هزار و یک دلیل دیگر هم دارد. ولی آن چه ناروشن باقی می‌ماند این ادعای [علی‌رضاء پورفرج](#) است که مدعی شده است «اجرای صحیح قانون هدفمندی یارانه‌ها سبب کاهش وابستگی ایران به نفت می‌شود» و حتی فراتر رفته و مدعی شده است که «حذف یارانه‌ها از انرژی و سوخت سبب افزایش میزان صادرات غیر نفتی و ایجاد خلافیت و نوآوری در تولیدات کشور نیز می‌شود». بی تعارف باید گفت که همه این رابطه‌ها قلابی است و هیچ منطق اقتصادی ندارد. اگر این ادعاهای راست باشد در جوامعی که از این یارانه‌ها نمی‌پردازند، خلافیت و نوآوری در تولیدات کشور باید عالمگیر شده باشد، و چون نشده است، طبیعتاً این ادعا هم نمی‌تواند جدی گرفته شود. و اما، پیشتر به تدوین فهرستی از مشکلات اشاره کرده بودم که به این قانون گره خورده است.

اعمال کنترل مناسب» هم فاصله بین مصرف کننده و تولید کننده را کاهش می‌دهد و هم باعث پائین آمدن هزینه‌های پخش خواهد شد.

و اشاره می‌شود به «بائین بودن قیمت یارانه‌ای سوخت» و کالاهای اساسی و مصرفی که موجب شده «الگوی مصرف صحیحی نداشته باشیم» و همین امر به نوبه باعث شده تا «میزان اسراف منابع وضعیت فجیعی را به بار بیاورد». متاسفانه درادیبات مدافعان این قانون این لیست «منافع» تمامی ندارد. ظاهرا کارکارشناسی انجام گرفته به این صورت بوده است که فهرستی از مشکلات اقتصاد ایران تهیه کرده اند و حالا هم بدون این که ادعای شان توجیه علمی و حتی منطقی کافی داشته باشد، همین تنها سنگ «هدفمند کردن یارانه‌ها» را حلal همه این مشکلات می‌دانند و می‌خواهند با همین یک سنگ، هفتاد گنجشگ چاق و چله شکار کنند. و خوب چنین امری هیچ وقت امکان پذیرنیوده است و حالا هم نیست. چرایش را من نمی‌فهمم ولی ادعا می‌شود که با اجرای صحیح این قانون «ثابت نگه داشتن قیمت‌ها، جلوگیری از نوسانات زیاد قیمت‌ها و توزیع مناسب و عادلانه درآمدها از جمله اقداماتی است که در کمک به اقشار آسیب پذیر جامعه نقش مؤثری خواهد داشت». البته این ادعا که توزیع مناسب و عادلانه درآمدها چیز خوبی است، درست است ولی رابطه

کارشناس باشاره به « ارتقای دانش فنی در بخش کشاورزی و آموزش‌های ترویجی» معتقد است که «توسعه و بهینه‌سازی صنایع تبدیلی، گسترش مکانیزاسیون تجهیزات کشاورزی، استفاده از تجهیزات بهینه و مکانیزه و ماشینی کردن فعالیت‌های کشاورزی از جمله اقدامات دولت در راستای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها است ». [کانون پیر محمدی](#) که او هم کارشناس کشاورزی است ضمن تکرار همین ادعاهای نه چندان مرتبط با یک دیگر، به یک باره ناقص این ادعاهای را هم مطرح می‌کند. از سوئی ادعا می‌کند که « تولید کنندگان خصوصاً بخش کشاورزی و صنعت ومعدن از این مسئله سود خواهند برد » و لی در عین حال می‌گوید « چنانچه در این قانون آمده است دولت با دراختیار گرفتن این بودجه وظیفه دارد با حمایت از تولیدکنندگان میزان فشار حاصل از این قانون را کاهش دهد » و روشن نیست اگر تولید کنندگان قرار است « سود » ببرند و این همه تخم دو زرده بگذارند، پس، ایشان در بخش دوم از کدام فشارها سخن می‌گوید که قرار است با یارانه‌های نوین دولت، میزان اش کاهش یابد و لاید قابل تحمل شود! البته نکته ای که باید مورد توجه این کارشناسان محترم قرار بگیرد این که یکی از بزرگترین مصائب و موانع گسترش تولید و نوآوری در اقتصاد ایران و به ویژه در بخش صنعت و کشاورزی عهد دفیانوسی بودن ماشین آلات مورد

خودتان این عبارت را در نظر بگیرید و رابطه اش را با تغییر شکل یارانه در اقتصاد ایران پیدا کنید. مدافعان آن مدعی اند که « ایجاد اشتغال، بهبود فضای سرمایه‌گذاری و خصوصی سازی اثربخش، اصلاح قانون نظام بانکی، قوانین گمرکی، نظام مالیات، اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و در نهایت حفظ ارزش پول ملی، از مزایای بی‌شمار این طرح محسوب می‌شود ». [دیرکل](#) خانه صنعت و معدن مدعی است که اجرای قانون هدفمند کردن یارانه منشاء تحولات بسیار بزرگی در بخش تولید کشورخواهد شد و برخلاف همه ادعاهایی که می‌شود عدمه ترین ابزار این تحول هم « تسهیلات 4500 میلیارد تومانی » است که قرار است در اختیار بخش صنعت قرار بگیرد و روشن نیست که اگر بخش صنعت در ایران- بدون یک دگرگونی اساسی- با تسهیلات دولتی می‌تواند تخم دو زرده بگذارد چرا در همه این سالها که به شکل و صورت‌های گوناگون از تسهیلات و کمک‌های دولتی برخوردار بوده است چنین دستاوردی نداشته است؟

[حسین ناقدی](#) که کارشناس کشاورزی است مدعی است که با اجرای این قانون درآمد کشاورزان « افزایش می‌یابد و معیشت آنها بهتر شده و سرمایه‌گذاری در این بخش بیشتر خواهد شد ». اگرچه در اینجا هم توجه اصلی به پولی است که قرار است از سوی دولت هزینه شود ولی در ضمن این

چیز به کنار، فقط تغییر بهای گازوئیل را درنظر بگیرید و بعد خودتان را به جای یک سرمایه گذارخارجی بگذارید که باید از گازوئیل چه به عنوان یک ماده سوختی برای تولید و پس آن گاه برای توزیع آن چه که تولید می کنید استفاده کنید. تا کنون که گازوئیل لیتری 165 ریال بود شما درایران سرمایه گذاری نمی کردید ولی الان که قرار است گازوئیل لیتری 3500 ریال بشود، یعنی 2121٪ بیشتر بشود، میل و علاقه شما به سرمایه گذاری در چنین اقتصادی بیشتر می شود!

تردیدی نیست که مدیرعامل منطقه آزادکیش دراینجا از اقتصاد سخن نمی گوید.

چرا این برنامه درایران موفق نخواهد شد؟
برای این ادعا دو دلیل دارم.
اول، این که آنچه که درایران دارد اجرا می شود حتی با قانونی که خودشان برای این منظور تصویب کرده اند، ناهمخوان است. طبق قانون قراریود در طول 5 سال آینده، بهای حامل های انرژی درایران به 90٪ بهای فوب این حاملها درخلیج فارس برسد. حداقل دردو مورد که خبر داریم این چنین نکرده اند. برای نمونه قیمتی که برای بنزین تعیین کرده اند، درهmin سال اول از بهای فوب خلیج فارس 23٪ برای بنزین معمولی و 52٪ برای بنزین سوپر بیشتر است.

استفاده است . اگرچه می توان به « ارزانی مصنوعی» مواد سوختی در تشویق تولید کنندگان به استفاده از روش های قدیمی تر اشاره کرد- که من به شخصه چنین باوری ندارم- ولی کمبود سرمایه گذاری دراقتصاد ایران عمدتاً دلایل غیر اقتصادی دارد و به مقوله هائی چون قانون گزی حاکمیت، عدم امنیت مالکیت خصوصی، ناروشن بودن اگر نگویم فقدان حق و حقوق مشخص فردی که هرروزه بازیچه جوجه مستبدان مدرن و نیمه مدرن نیاشد، و عدم استقلال قوه قضائیه مربوط می شود.

مدیرعامل منطقه آزاد کیش از سهولت سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد با اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها خبر داد و گفت: با اجرای این قانون پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های مناطق آزاد نمایان تر خواهد شد. این ادعا محمد علی محبی با تجربه کاربردی درجهان هم خوانی ندارد. مگر می شود حذف یارانه های انرژی و دیگر یارانه ها موجب جذابیت یک منطقه خاص برای سرمایه گذاران خارجی بشود! اگریه آن چه در جهان واقعی می گذرد توجه کنند برای ایشان روشن می شود که یکی از شیوه های شناخته شده جذب سرمایه خارجی در کشورهای مختلف جهان عرضه یارانه های گوناگون به شکل و صورت های مختلف است. این که درایران قرار است عکس این رابطه صادق باشد، ادعائی است که منطق سرراستی ندارد. همه

افراد جلوگیری کرده است». آن طور که از قرائن بر می آید مداخلات دولت نه تنها قرار است دائمی باشد، بلکه حتی گفته می شود که « هیچ کالائی از لیست وزارت بازرگانی خارج نیست» و آن طور که اعلام شده است هیچ تولید کننده ای نمی تواند « بدون هماهنگی با وزارت بازرگانی» قیمت محصول خویش را تغییر بدهد. در یک مورد که 106 بنگاه تولیدی چنین کرده بودند، وزارت بازرگانی « با تعیین ضرب الاحل 48 ساعته از آنها خواست تا نرخ های خود را به وضعیت قبل بازگردانند ». یعنی می خواهم بگویم که اگرچه قرار است، یارانه ها حذف شود ولی عملکرد بازار آن گونه که مدافعان این سیاست می گویند، « تصحیح » نخواهد شد. چون مداخله دولت این بار نه در پرداخت یارانه که به صورت کنترل قیمت ها درآمده است. اگر درگذشته با پرداخت یارانه، دولت از جانب عرضه می کوشید دربارار مداخله نماید، اکنون با پرداخت یارانه نقدی و با کنترل قیمت ها، مداخله دولت به عرصه تقاضا انتقال یافته است. درآن صورت، روشن نیست که چرا باید عملکرد عوامل اقتصادی در این شرایط « تصحیح » شود!

حرابی پلاستیک به جای حرابی مغز

در صفحات پایانی این وجیزه بپردازم به وجهی دیگر از آنچه که در ایران می گذرد، همراه با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها، زیاد اتفاق می افند که سیاست پردازان در ایران از

دوم، عمدۀ ترین استدلال مدافعان این طرح این است که با اجرای آن نه فقط قرار است قیمت ها « واقعی » شود بلکه حجم و گسترانی مداخلات دولت در اقتصاد هم باید کمتر بشود. « واقعی شدن » قیمت ها، از جمله به این دلیل ضروری است که با « ارزانی مصنوعی »- درنتیجه پرداخت یارانه ها- مصرف کنندگان الگوی مصرفی بهینه ندارند و اگرساده و سرراست گفته باشم، کالاهای بطور مصنوعی ارزان شده را « تلف » می کنند! در ایران، طبق قانونی که به تصویب رسیده است، باید به همه ایرانی ها یارانه نقدی پرداخت شود و اگر ادعاهای آفای احمدی نژاد را بتوان جدی گرفت، قرار است بیشتر از افزایش قیمت ها، یارانه نقدی پرداخت شود. در آن صورت، اصلاً روشن نیست که با چه ساز و کاری « الگوی مصرف » باید اصلاح شود؟ از آن مهم تر، حداقل برای 5 سال آینده، حداقل 60 میلیون ایرانی قرار است از نظر مالی به دولت وابسته باشند و با آن چه که در همین چند هفته شاهد بوده ایم، مداخلات دولت در اقتصاد به جای کاهش افزایش یافته است. به گفته یکی از مدیران کل وزارت بازرگانی، « کنترل قیمت ها و تنظیم بازار از طریق رصد و پایش دائم بازار صورت می گیرد ». او ادامه داد که « وزارت بازرگانی با ذخیره سازی 13 قلم کالای اساسی، بازرسی و هماهنگی با اتحادیه ها نبض بازار را در دست گرفته و از افزایش کاذب قیمت ها و سودجویی برخی از

نبوغ و خلاقیت آقای احمدی نژاد و یا سیاست پرداز دیگری از ایران است. چندین دهه است که اقتصاد خوانده‌ها در برخورد به این مقوله، مواضع مختلفی گرفته‌اند. شماری خواهان حذف یارانه‌ها هستند و عده‌ای دیگر هم مدافعان پرداخت آنها ولی واقعیت دارد که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در حداقل 25 سال گذشته از کشورهای در حال توسعه- بطور اخص- خواسته است که با حذف یارانه‌ها و میدان بیشتر دادن به بخش خصوصی- در پوشش خصوصی سازی و واگذاری‌ها از نقش دولت در اقتصاد بکاهند. ناگفته روشی است که زیر بنای نظری این توصیه‌ها هم اعتقاد به عملکرد بهتر اقتصاد براساس دست بالا داشتن بخش خصوصی و نظام بازار در آن است. نظام بازار- البته وقتی که رقابتی باشد- قرار است به عوامل اقتصادی علامت دهی بکند و برای این که علامت غلط ندهد، دراین دیدگاه لازم است قیمت‌ها واقعی باشند. و البته که لازمه واقعی کردن قیمت‌ها حذف یارانه‌هایی است که پرداخت می‌شود و قیمت‌های پرداختی را غیر واقعی می‌کند. وقتی یارانه‌ها حذف می‌شود، دراین دیدگاه مصرف کنندگان نیز تصمیم گیرندگان کارآمدتری می‌شوند و البته که قیمتی که برای یک کالا یا خدمت در هم چه نظامی پرداخت می‌شود قرار است دو شرط داشته باشد.

«جراحی بزرگ» اقتصاد ایران سخن می‌گویند و [ادعا می‌شود](#) که اگرچه این جراحی بزرگ دردهای را نیز به همراه خواهد داشت، ولی «بهبودی کامل از مزایای آن است که بعد از گذشت مدتی، اقتصادی سالم را به مردم این مرز و بوم هدیه می‌کند». دراین که اقتصاد ایران به یک جراحی بسیار اساسی نیازمند است تردیدی نیست ولی اگر بخواهم با استفاده از استعاره پزشکی ادامه بدهم باید بگویم که به اعتقاد من:

- اقتصاد ایران به یک جراحی جدی مغز و یا قلب باز نیازمند است ولی آن چه که در دستور کار دولت قرار دارد و آن را به اجراء آورده اند به واقع چیزی بیشتر از یک جراحی پلاستیک نیست که اگرچه ممکن است چین و چروک صورت را برطرف کند ولی بیماری مغز و قلب را چاره نمی‌کند.

از این وجه که بگذرم حتی می‌شود گفت نه آن چه که قرار است انجام بگیرد به واقع جراحی است و نه این که آنان که قرار است مجریان این «جراحی» باشند به واقع می‌دانند چه می‌کنند و آن چه که می‌کنند چه پی آمدهای برای اکثربت مردم ایران خواهد داشت.

قبل از وارسیدن گوشه‌هایی از آن چه که گفته ام باید اشاره کنم که نه پرداخت یارانه مقوله تازه و منحصریه فردی است که تنها در ایران انجام می‌گیرد و نه کوشش برای حذف آن نتیجه

اگرچه تولید کننده برای بقاو تداوم خویش دست به نوآوری می زند ولی در یک بازار رقابتی، حداقل بخشی از منفعت های ناشی از این نوآوری ها - اگرنه همه آن- نصیب مصرف کننده می شود. یا کیفیت کالای مصرفی اش بهتر می شود و یا برای آن چه که مصرف می کند بهای کمتری می پردازد و بخصوص در این چند سال گذشته، حتی با ترکیبی از این دو منفعت نیز روپرتو می شود- یعنی هم کالائی با کیفیت بالاتری مصرف می کند و هم برایش هزینه کمتری می پردازد. . یعنی دریک شرایط رقابتی، تولید کنندگان نه فقط باید برای بهبود کالای خویش بکوشند بلکه برای بدعت و نوآوری و عرضه کالاهای بهتر نیز باید منابع کافی تخصیص بدهند و نتیجه این که در کلیت خویش، جامعه هم بهره مند می شود. در بازارهایی که رقابتی نیستند- مثل بازار ایران- البته که از این بهبود ها خبری نیست. بازار غیر رقابتی به یک معنا، بازار تولید کنندگان و دلالان است که به هرمیزانی که تیغ شان می برد، مصرف کنندگان را می دوشنند و خود پروار می شوند. در بازارهای غیر رقابتی زمینه ای برای رقابت بین تولید کنندگان وجود ندارد. ورود به و خروج از بازار آسان و کم هزینه نیست. و اگر بازار غیر رقابتی، کمبود سالار هم باشد- یعنی توان تولیدی اش برای برآوردن نیازهای مردمی که در یک سرزمین زندگی می کند کافی نباشد (باز هم به نمونه ایران بنگرید که واردات اش

- از جانب هزینه تولید، بیان پولی ارزش همه ی آن منابعی باشد که برای تولید آن کالا بکار رفته است.
- از جانب تقاضا، قیمت واقعی شده کالا و خدمات در ضمن نشان دهنده ارجحیت های مصرف کنندگان هم هست. یعنی اگر بازار رقابتی باشد، و اگر قیمت ها واقعی بشود- یارانه ها حذف شود- قرار است:
- مصرف عقلائی بشود و با توجه به کم یابی منابع که در همه کشورها وجود دارد از مصرف غیر لازم و اتلاف آن چه که تولید می شود کاشته شود. به عنوان مثال، اگر هزینه برق که از سوی مصرف کننده پرداخت می شود، واقعی بشود، در آن صورت مصرف کننده تنها زمانی لامپ ها را روشن می کند که به نورشان نیاز داشته باشد و به سخن دیگر، کیفیت تصمیم گیری مصرف کنندگان بالا می رود.
- چگونگی تخصیص منابع کم یاب در اقتصاد بهینه می شود و این البته که به نفع جامعه است. ولی چرا رقابتی بودن بازار یکی از پیش شرط های لازم این نگرش است.
- در شرایط رقابتی تولید کنندگان مجبورند برای بقا و رشد خوبش، بازدهی تولیدی خود را افزایش بدهند. مسئله این است که اگر این چنین نکند بدیهی است که در چنین بازاری بازی را به رقیب می بازنده و از بین می روند. طرفه این که

عمده مثل یک داور در یک بازی فوتبال ایفای نقش می کند، بازیگران اصلی- تولید کنندگان و مصرف کنندگان میدان دار می شوند.

حالا که این مقدمه را خوانده اید، پرسش این است که خوب این مباحث به آنچه در ایران می گذرد چه ربطی دارد؟ بطور سردستی به چند عامل اشاره می کنم.

یک: این برنامه « جراحی اقتصادی » نه قدمی در راستای کنارکشیدن دولت از فرایند تصمیم گیری های عوامل اقتصادی که درواقع به صورتی که دارد اجرا می شود، قدمی برای گسترش حوزه عملکرد دولت است. اگربه آن چه در ایران ادعا می شود توجه کنید بخش عمده جمعیت، بدون این که کاری بکند و باری از دوش جامعه بردارد « جیره خوار » حکومت شده اند. یعنی در همین ابتدای کار، دولت فخیمه با چاپ پول بیش از 40 هزار تومان در ماه به حساب هر نفر از اکثریت مطلق ایرانی ها واریز کرده است و قرار است بیش از 4 هزار تومان هم یارانه نان به همان حسابها واریز کند. و حالا که این پولها واریز شده است، قرار شد قیمت ها هم بالا برود. سئوال این است که در اقتصاد جریان اصلی که مدافعان اجرای این سیاست هاست، آیا مشکل اصلی، مشکل پرداخت یارانه است یا شکل آن؟ به سخن دیگر، در عرصه تصمیم گیری، به واقع چه تفاوتی دارد که شما مصرف کننده به چه شکلی یارانه بگیرید؟ به صورت

تقریبا سه برابر صادرات غیر نفتی آن است)- در آنجا دیگر نورعلی نور می شود و تولید کنندگان تقریبا هرچه که بخواهند می کنند و از کanal بازاری که غیر رقابتی است، فشاری براین جماعت وارد نمی آید. در اینجا باید برگردم به نکته ای که پیش تر گفته بودم و آن هم کوشش برای واقعی کردن قیمت این هاست. همان طور که گفتم منظور از واقعی کردن قیمت این است که « هزینه تولید » را بپوشاند و درصدی هم سود معقول و متعارف نصیب تولید کننده بکند. اگر برای رفع موانعی که بر سر رقابت وجود دارد کم کاری بشود، کوشش برای واقعی کردن قیمت در این وضعیت به واقع چک سفیدی است که به مدیران بی قابلیت دولتی و غیر دولتی و در ایران شبه دولتی برای تدوام شیوه های تولیدی غیر کارآمد داده می شود. رقابتی بودن بازار به این دلیل ضروری است که درنتیجه افزودن بر بار آوری و کارآمدی، موجب کاهش هزینه تولید می شود و چون بازار رقابتی است، در اغلب موارد به صورت قیمت کمتری که مصرف کننده می پردازد رخواهد آمد. با آن چه از اقتصاد ایران می دانیم اگر در هزار و یک حوزه دیگر اصلاحات اساسی صورت نگیرد، البته که بسیار بعید است با کاهش هزینه تولید و کاهش قیمت ها روی رو شویم.

برگردیم به بحث خودمان درباره واقعی کردن قیمت در یک بازار رقابتی، وقتی این گونه شد، در اقتصادی که دولت در وجه

احمدی نژاد)- در آن صورت، همان الگوی مصرفی ادامه پیدا می کند، یعنی مصرف کنندگان هم چنان «قدر» نان را نمی دانند. درگذشته نان تلف می شد، به این خاطر که قیمت اش بظوز مصنوعی پائین بود و حالا تلف می شود به این خاطر که بخش عمده هزینه اش را دولت فخیمه می پردازد!

و همین روایت است درباره شاخه دیگر این مجموعه سیاست ها- یعنی در خصوص واگذاری ها و خصوصی سازی ها. آن چه در ایران و اگذار می شود اگرچه تحت عنوان «خصوصی سازی» انجام می گیرد ولی خصوصی سازی نیست. حتی در تازه ترین [آمارهای](#) که منتشر شده است با خبر می شویم که تنها 13.5% از آن چه خصوصی سازی نامیده می شود، به بخش خصوصی واگذارشده و بقیه به واقع واگذاری هائی است به بخش «شبه دولتی» که اگرچه تعریف ناروشندی دارد ولی با آن چه که بخش خصوصی می خوانیم ناهمخوان است. با این حساب، نقش و نفوذ دولت هم که قرار نیست کمتر بشود. در آن صورت این سئوال هم چنان بی جواب می ماند که این همه وعده هائی که می دهنند از چه کاتالی باید انجام بگیرد؟

تجربه هدفمند کردن یارانه ها در دیگر کشورها:

پیشتر به اشاره گفته بودم که کوشش برای حذف یارانه ها نه تازه است و نه جدید و به نبوغ اقتصادی دولتمردان ایرانی هم ربطی ندارد. سالهای است که این سیاست درجهان به اجرا

قیمت پائین یا به صورت «قوه خرید» کاذب برای خرید همان کالا به قیمت اندکی بالاتر. تازه اگر ادعای آفای احمدی نژاد و دیگران راست باشد، وضعیت اکثریت مطلق دریافت کنندگان یارانه نقدی هم قراراست بهبود یابد و حتی می توانند بخشی از این وجهه را پس انداز هم بکنند!

اگرمیزان یارانه نقدی آن قدر باشد که افزایش قیمت ها را برای مصرف کنندگان بپوشاند- من بعيد می دانم چنین سرانجامی امکان پذیر باشد ولی آفای احمدی نژاد در موارد مکرر چنین ادعایی کرده و حتی وعده داده است که بیشتر از آن چه که لازم است یارانه نقدی پرداخت خواهد شد- در آن صورت، پرسش این است که چرا و چگونه باید الگوی مصرف اصلاح شود؟ اگر استدلال مدافعان این سیاست دولت را در نظر داشته باشیم، با این وضعیت روبرو می شویم:

- چون نان با قیمتی که بطور مصنوعی پائین است (به خاطر یارانه ای که دولت می پردازد) عرضه می شود، مصرف کنندگان «قدر» آن را نمی دانند و بخشی از آن را «تلف» می کنند.

حالا با توجه به سیاستی که دولت فخیمه در پیش گرفته است:

- اگرچه قیمت نان بالا رفته است ولی چون یارانه نقدی پرداختی این افزایش قیمت را پوشش می دهد (ادعای آفای

جالب است که اگر چه این شورش‌ها مورد توجه سیاست پردازان صندوق و بانک جهانی قرار نگرفت [و نمی‌گیرد] و حتی در مطبوعات رسمی نیز آن گونه که سزاوار بود منعکس نشد، ولی سیاست پردازان این نهادها از کوشش برای مقابله با این شورش‌ها غفلت نکرده‌اند. در جلسه‌ی سالانه ۱۹۹۹ امکانات گسترش یافته تعديل ساختاری^{۳۶} [یا ESAF] که مسئول وام دهی به ۸۰ کشور جهان است تغییر نام یافته و بدون این که مضمونش تغییر نماید، به امکانات رشد و کاستن از فقر^{۳۷} [PRGF] تغییر نام داده شد. البته قرار بر این شد که استراتژی کاستن از فقر در مشاوره با جامعه‌ی مدنی تدوین شود. ولی برخلاف وعده‌ها، شواهد تا کنونی نشان می‌دهد که شرایط PRGF تقریباً موبه مو همان شرایط پیشین صندوق بین‌المللی پول است که نام دیگری یافته است و استراتژی کاستن از فقر نیز چیزی به غیر از همان استراتژی تعديل ساختاری قدیمی نیست. به سخن دیگر، ممکن است نام برنامه‌های صندوق تغییر یافته باشد ولی منطق و فلسفه‌ی اقتصادی این برنامه‌ها دست نخورده مانده است. همانند گذشته وام گرفتن از صندوق بین‌المللی پول بدون پذیرفتن انجام برنامه‌ی تعديل ساختاری غیر ممکن است و هنوز هم چنان دسترسی یافتن به منابع مالی دیگر نیز به تائیدیه صندوق نیازمند است که بدون پذیرش انجام رفته‌های

درآمده است و درسیاری از کشورها نیز پی آمدهایش به صورت یک بحران سیاسی جلوه گردید. در این صفحات پایانی خلاصه‌ای از این تاریخچه و از این بحران‌ها و مقاومت‌ها را به دست می‌دهم.

باید بگویم اما که مطبوعات غربی اگر به این گونه مقاومت‌ها اشاره کنند که اغلب نمی‌کنند، آن را نتیجه‌ی فعالیت انارشیست‌ها و دانشجویان «احساساتی» و «ثروتمند» می‌دانند که انگار برای خالی نبودن عرضه به این فعالیت‌ها دست می‌زنند. ولی خواهیم دید که این تصویر برواقعیت آن چه در جهان و بخصوص در جهانی پیرامونی می‌گذرد منطبق نیست. واقعیت این است که در برابر سیاست‌هایی که قربانیان اصلی اش فقرا، کودکان و زنان در دنیا پیرامونی اند، شمار روزافزونی برای مقابله با آن بسیج می‌شوند. شرکت‌کنندگان اصلی شورش‌های علیه تعديل ساختاری، معلمان، کارمندان دولت، دهقانان، کشیش‌ها، دانشجویان، اطباء، رهبران و فعالان نهضت‌های کارگری و گروه‌های زنان، می‌باشند که با شرکت در این شورش‌ها از دولت‌های خوبیش می‌خواهند که اجرای برنامه‌های تحمیلی صندوق بین‌المللی پول را - که همه زندگی شان را به مخاطره اندخته است - متوقف نمایند.

- الجزایر: اکتبر 1988
بیش از 200 تن از تظاهرکنندگان که برعلیه افزایش قیمت ها ویکاری ناشی از برنامه ی تعديل ساختاری دست به اعتراض زده بودند به قتل رسیدند.

بنین : ژانویه- زوئن 1989
دانشجویان دانشگاه کوتونو {Cotonou}[دست به اعتصاب زده، دانشگاه را برای 6 ماه فلچ کردند. علت اعتصاب و تظاهرات عدم پرداخت کمک هزینه های دانشگاهی برای چندین ماه و برنامه ی دولت برای قطع کامل این کمک هزینه ها در 1989 به کار بر نمی آیند. بدیهی است که اجرای این سیاست ها در عنوان بخشی از اصلاحات تعديل ساختاری بود. معلمان در آوریل دست به اعتصاب زده خواهان پرداخت حقوق عقب مانده خود که برای 4 ماه پرداخت نشده بود، شدند. آنها هم چنین خواستار این شدندتا دولت که به عنوان بخشی از برنامه های صندوق بین المللی پول می خواهد حقوق شان را به نصف تقسیل دهد، از این کار منصرف شده، بدون قید و شرط همه ی معلمان، داش آموزان و دانشجویان زندانی را آزاد کرده، 401 معلم را که در پی اعتصاب مارچ از کار اخراج کرده بودند به شغل سابقشان برگرداند.

بولیوی: مارچ 1985

اتحادیه های کارگری اعتصاب سراسری فراخواندند که از سوی بسیاری از کارگران کشاورزی مورد حمایت قرار گرفت. علت

نهولیبرالی چنین تائیدیه ای صادر نخواهد شد. ایراد اصلی به برنامه ی تعديل ساختاری و تحمیل این استراتژی از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول این است که از دولت ها این امکان رامی گیرد که براساس شرایط خاص خوبیش دست به سیاست پردازی بزنند. این در حالیست که دولت ها هم چنان در برابر مردم مسئولیت ارایه خدمات اجتماعی دارند. ولی براساس رهنمود های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، و در پی آمد کاستن از بودجه دولت و یا ضرورت پرداخت بهره ی بدھی ها که روند افزایش یابنده داشته است، از عهدہ این کار بر نمی آیند. بدیهی است که اجرای این سیاست ها در کشورهای پیرامونی، به یکی از مصائب عمدہ ی این جوامع - یعنی مشروعیت نداشتن دولت ها - دامن می زند و آن را تشدید می کند. وقتی دولت ها نمی توانند در راستای منافع اکثریت مردم سیاست پردازی نمایند و در شرایطی که خصلت عمیقا ضد دموکراتیک این استراتژی امکان هر گونه گفتگو و دیالوگی را نیز از بین می برد، در آن صورت، برای شهروندان به غیر از شورش، بدیل دیگری باقی نمی ماند. برای این که این نکته در چارچوب تاریخی و جغرافیائی خود قرار گیرد، به مواردی از این نوع مقاومت ها اشاره می کنم. باید بگویم که این لیست و توضیحات آمده کامل نیست.³⁸.

وضعیت اقتصادی به حالتی درآمد که متوسط هزینه‌ی آب معادل 22 درصد درآمد ماهیانه مردان و یا 27 درصد درآمد ماهیانه زنان کارگردان است. در زانویه 2000 تظاهرات گسترده در اعتراض به افزایش بهای آب برای 4 روز شهر را کاملاً تعطیل کرد و در پی آمد آن، دولت وعده داد که افزایش قیمت آب را متوقف نماید. ولی در عین حال، در فوریه 2000 روشن شد که بخاطر تعهداتی که در برابر صندوق بین المللی پول به عهده گرفته است، دولت نمی‌تواند به وعده وفا کند. در تظاهراتی که درگرفت، 175 نفر زخمی شدند و 2 نفر، بینائی خود را از دست دادند. دولت یک بار دیگر وعده داد که جلوی افزایش بهای آب را حداقل تا نوامبر 2000 بگیرد. در آوریل 2000، بهای آب هیچ تغییری نکرده است. علاوه بر شهرنشینان، برای اولین بار، تقریباً 1000 تن از دهفانان نیز در اعتراض به خصوصی کردن آب در مناطق روستائی به تظاهرات پیوستند. تظاهرکنندگان در سرتاسر شهر ایجاد راه بدنان کردند و کار به خشونت و درگیری کشیده شد. سرانجام، دفتر شهرداری از سوی تظاهرکنندگان اشغال شد. هوگو بازرئیس جمهور بولیوی، در عکس العمل به اوضاع، حالت فوق العاده اعلام کرد و حکومت نظامی برقرار شد. رهبران شورشی دستگیر شدند و به جای استفاده از گلوله‌های پلاستیکی، به نیروهای پلیس گلوله‌های واقعی داده شد. براساس یک گزارش، در تظاهرات

اعتراض این بود که دولت به عنوان بخشی از رiform‌های تعديل، قیمت مواد غذائی و نفت را به مقدار بسیار زیادی افزایش داده بود. ارتش و نیروهای ضد شورشی فراخوانده شدند. اتحادیه‌های کارگری پیشنهاد دولت را برای افزایش مزدها و افزایش میزان حداقل مزد به بیش از 4 برابر پذیرفتند.

با وجود تظاهرات و درگیری‌ها ولی دولت به اجرای برنامه‌های تعديل ادامه داد. در سپتامبر 1998، به دولت بولیوی 138 میلیون دلار وام اعطای شد تا «بقیه شرکت‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار نماید» و این برنامه خصوصی کردن شامل فروش سازمان آب هم می‌باشد. در فوریه 2000، صندوق یک وام دیگر به مبلغ 46.1 میلیون دلار در اختیار دولت گذاشت. نظر به این که میزان بدهی بولیوی به حد رسیده بود که دیگر قابل بازپرداخت نبود و بولیوی در لیست کشورهای فقیر به شدت بدهکار قرار گرفت، در تحت برنامه کمک به کشورهای فقیر به شدت بدهکار [HIPC] علاوه بر این وامها، 1.3 میلیارد دلار نیز کمک‌های دیگر در اختیار بولیوی قرار گرفت به شرط آنکه « برنامه‌های تعديل ساختاری را ادامه دهد ». در دسامبر 1999 و زانویه 2000 که مدت زیادی از خصوصی کردن سازمان آب نمی‌گذشت، بهای آب در شهر کوچابامبا که سومین شهر بزرگ بولیوی است، 200 درصد افزایش یافت که به تظاهرات اعتراضی گسترده منجر شد.

در برخورد با بحران اقتصادی و بی ثباتی اجتماعی، جمیل مهواواد [رئیس جمهور] اعلام حالت فوق العاده کرد. دلیل اصلی ناآرامی ها این بود که در حالیکه رشد اقتصادی 7 درصد کمتر شده بود، قیمت ها بیش از 60 درصد افزایش یافته بودند. پول محلی، سوکره [sucré] 21 درصد ارزش خود را در برابر دیگر واحدهای پولی از دست داد. در 10 ژانویه، لارنس سامرز وزیر خزانه داری امریکا اعلام کرد که امریکا از اکوادور پشتیبانی خواهد کرد و کلینتون در یک محاوره تلفنی با مهواواد حمایت امریکا را از دولت او به اطلاع او رسانید. سامرز ضمن بیان این که ثبات اکوادور به نفع امریکاست اعلام کرد که هیئتی از سوی صندوق بین المللی پول به احتمال زیاد از اکوادور دیدن خواهد کرد. در کوئیتو، فرماندهان ارتش برای مقابله با شایعات مبنی بر کودتای فریب الوقوع برعلیه مهواواد، از دولت او رسما پشتیبانی کردند و در بیانیه خوبیش نوشتند که « ما هر گونه کوشش برای شکستن حریم قانونیت و مشروعیت را محکوم می کنیم» و « اعتقاد داریم که باید در چارچوب قانون اساسی و دموکراتیک برای حل مشکلات کوشید ». در 15 ژانویه، بیش از 40000 تن از بومی های اکوادور برای مقابله با سیاست های صندوق بین المللی پول به مدت یک هفته اعلام تظاهرات کرده به سوی پایتخت و شهرهای بزرگ دیگر دست به راه پیمانی زدند. دولت با اعزام 35000 سرباز و گارد ضد شورشی کوشید

بر علیه افزایش بهای آب، 8 نفر کشته شدند و تنها پس از آن بود، که دولت امتیاز اعطای شده به شرکت های چند ملیتی که سازمان آب را در اختیار داشتند را لغو کرد. در شهر لوپیاز نیز تظاهرات گسترده ای انجام گرفت که 30 تن زخمی شدند و حداقل 11 دانشجو دستگیر شدند. در عین حال، مستقل از این درگیری ها، در پایتخت، صد ها تن از عناصر پلیس برای افزایش حقوق خوبیش دست به اعتصاب زدند.

اکوادور: 1987

دانشجویان تظاهر کننده بر علیه برنامه ی تعديل ساختاری دولت در کوئیتو(Quito) با نیروهای ضدشورشی پلیس درگیر شدند (اکتبر 1987). کارگران با بمب های آتش زا به یک بانک حمله برده و در یک اعتصاب سراسری یک روزه با آتش زدن لاستیک اتوموبیل خیابان ها را بند آورdenد (ژوئن - اکوست 1999). یک ائتلاف گسترده از سازمان های جامعه یمدنی به رهبری دهقانان بومی، لغو سیاست های ریاضت طلبانه که در نتیجه ی مداخله ی اضطراری صندوق بین المللی پول - پس از مصیبت طوفان بزرگ - بر کشور تحمیل شد را از دولت خواستار شدند. عدم ثبات ناشی از این تظاهرات، موجب بی ثباتی بیشتر دولت شد (ژانویه 2000). تاخیر در مذاکره بین دولت و صندوق بین المللی پول موجب شد که دولت امکانات لازم برای حل مشکلات پیش آمده را در اختیار نداشته باشد.

باعث می شود که به جای یک دولت آشتی ملی- معاون رئیس جمهور - گوستاوو نوبوا- به قدرت برسد. رهبران سورشیان با انتصاب نوبوا به ریاست جمهوری مخالفت کردند چون معتقد بودند که او نوکر گوش به فرمان صندوق بین المللی پول و امریکاست. یکی از رهبران سورشیان، آنتونیو وارگاس، ادعا می کند که به قدرت رسیدن نوبوا تحت فشار واشنگتن بوده است. به اشاره بگویم که به گفته پروفسور رابین هاهفل، مشاور امنیتی کلینتون به فرماندهی ارتضی تلفن زد و به او اطلاع داد که « دولت امریکا هرگز دولت جدید را به رسمیت نخواهد شناخت و اکوادور نیز روی صلح نخواهد دید مگر این که فرماندهان نیروهای نظامی از ریاست جمهور شدن معاون رئیس جمهور پیشین حمایت کنند که باید به رفمهای نئولیبرالی ادامه بدهد»³⁹ چند ساعت بعد فرماندهان قواهی سه گانه ارتضی اعلامیه داده و ریاست جمهوری معاون پیشین را تائید کردند و او هم به نوبه و عده داد که دلاری کردن اقتصاد را ادامه بدهد. رهبران سورشی مخفی شدند. در مارچ 2000، برای اخذ وام از صندوق بین المللی پول دولت قوانین تازه ای تصویب کرد که از جمله می توان به رفرم بازار کار، و بخش مالی و هم چنین تسريع برنامه خصوصی کردن و بالاخره دلاری کردن کامل اقتصاد اشاره نمود. در ماه آوریل، صندوق بین المللی پول با پرداخت یک وام موقت 304 میلیون دلاری به

جلوی تحرک مردم را بگیرد. عمدۀ ترین خواسته های تظاهر کنندگان به این قرار بود:

- رئیس جمهور باید استعفا بدهد.

- سیاست های صندوق بین المللی پول از جمله دلاری کردن اقتصاد و بی ثباتی باید متوقف شود.

در 22 ژانویه ، بیش از 3000 تن به سوی کوتیتو تظاهرات کرده خواستار لغو برنامه های ریاضت طلبانه و خواستار سر کار آمدن دولتی مسئول تر شدند. پس از اشغال ساختمان پارلمان و توافق با اعضای موثر ارتضی، این شایعه قوت گرفت که کودتائی در شرف انجام است. تظاهر کنندگان هم چنین دادگاه عالی اکوادور را نیز به اشغال خویش در آوردند. در گوایاکوئیل دو مین شهر بزرگ اکوادور، برخورد بین تظاهر کنندگان و نیروهای امنیتی به خشونت کشید و تعداد کثیری زخمی شدند. تظاهر کنندگان مدعی بودند که دولت خیال دارد با جمع آوری پول محلی، اقتصاد را بطور کامل دلاری نماید که نتیجه اش فقیر تر شدن مردم خواهد بود. در میان این همه درگیری ها، کاخ سفید واشنگتن در اعلامیه ای که صادر کرد کار « اشغال پارلمان و کوشش برای ایجاد حکومتی غیر مشروع» را شدیداً محکوم کرد. مدت زیادی نمی گزد که مهوآد از کاخ ریاست جمهوری فرار می کند و ارتضی قدرت دولتی را به دست می گیرد. خیانت فرماندهی کل ارتضی ولی،

در ژوئن 2000، نوبوا طبق فرمانی، همه کسانی را که در کودتای ژانویه شرکت کرده بودند عفو می کند و دلیل این امر را نیز کوشش برای تامین صلح در اکوادور می داند. هم زمان ولی براساس توافق با صندوق بین المللی پول یارانه پرداختی به بنزین لغو می شود و قیمت بنزین به شدت افزایش می یابد. رئیس جمهور ادعا می کند، « در چارچوب آن چه که صندوق بین المللی پول برای ما تعیین کرده است کوشیدیم منافع مردم اکوادور را حفظ کنیم ». در 15 ژوئن 2000 اعتراض سراسری در اعتراض به برنامه های اقتصادی صندوق بین المللی پول سراسر کشور را در بر می گیرد. علاوه بر کارگران، معلمان، و کارمندان دولت، بیش از 30000 دکتر نیز برای 72 ساعت به اعتضاب می پیوندند. به گزارش تایمز مالی در 26 ژوئن 2000، در ملاقاتی که بین توماس پیکرینگ یکی از مدیران ارشد وزارت امور خارجه امریکا و سیزار گاویریا، رئیس سازمان دولت های قاره امریکا و نوبوا صورت گرفت ازاو خواستند که شماری از افسران ارتیش را به خاطر شرکت در کودتای ژانویه به مجازات برساند و در ضمن، در یک اعلامیه عمومی، از ارتشیان خواستند که در حفظ قانون اساسی کوشانند. با این همه، در 7 اوت 2000 ضمن بررسی لایحه دلاری کردن اقتصاد در کنگره بین نمایندگان زد و خورد می شود ولی لایحه ی پیش گفته سرانجام به تصویب می رسد.

اكوادور موافقت می کند. در نتیجه این توافق - به سخن دیگر بخاطرتائیدیه ضمنی صندوق بین المللی پول - دولت اکوادور می تواند 1.7 میلیارد دلار از وام دهنده‌گان دیگر نیز قرض بگیرد. ولی در توافق نامه ی بین صندوق و دولت اکوادور آمده است: « برنامه رفرم بسیار گسترده است و اجرای موفقیت آمیز شان به پشتکار زیاد از سوی دولت، حمایت کنگره، و مردم نیازمند است. ». علاوه بر دلاری کردن اقتصاد، سطح مزدها باید کنترل شده و یارانه ها حذف شود. « باید در بازار کار، بخش نفت و شرکت های دولتی خصوصی کرده رفرم ساختاری و اساسی صورت بگیرد. ضمن منعطف تر کردن بازار کار، باید به بخش خصوصی نقش بیشتری در اقتصاد داده شود و علاوه، دولت باید تعهد نماید که هر گونه کنترل بر روی قیمت های الکترونیک و مواد سوختنی را تدریجاً لغو نماید. برای تکمیل این برنامه اصلاحی، آزاد سازی تجارت نیز ضروری است ».

در ماه مه 2000، اتحادیه سراسری معلمان در اعتراض به کاستن از هزینه های آموزشی و حقوق معلمان برای 5 هفته دست به اعتضاب می زند. نوبوا اعلام می کند که « من آماده ام که تا هر زمانی که لازم باشد با اعتضاب مقابله کنم. اگر می خواهند برای یک سال اعتضاب کنند، بکنند. انجام تقاضاهایشان برای ما عملی نیست ». نیروهای ضد شورش با استفاده از گاز اشک آور تظاهرات معلمان را درهم شکستند.

وقتی که ده سال بعد از این درگیری‌ها، صندوق بین‌المللی پول خواستار رفع یارانه‌ها شد- که باعث گشت قیمت نان سه برابر افزایش یابد - درکاراک و دیگر شهرهای جنوبی اردن سورش‌های گسترده‌ای صورت گرفت. وقتی پارلمان اردن افزایش قیمت‌ها را تصویب نکرد، به دستور ملک حسین پارلمان منحل شد. تظاهرکنندگان هم چنین بر علیه وزارت آموزش و پرورش شعار می‌دادند چون در نتیجه‌ی اجرای برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول شهریه‌ی مدارس به شدت افزایش یافته بود.

کلمبیا: 2000

در سپتامبر 1999، صندوق بین‌المللی پول پرداخت یک وام 2.7 میلیارد دلاری به کلمبیا را برای حمایت از برنامه تعديل ساختاری دولت تصویب می‌کند که از جمله شامل، واگذاری موسسات دولتی به بخش خصوصی - عمدتاً از طریق خصوصی کردن - و کاستن از هزینه‌های دولتی است. در بررسی سالانه این موافقت نامه وام، صندوق از ادامه بهبود وضع اقتصادی در کلمبیا اطهار خوشوقتی می‌کند اگر چه وضعیت سیاسی و امنیتی کشور بسیار چالش‌آمیز به نظر می‌رسد. به عقیده صندوق، اگرقرار است ورود سرمایه خارجی به کشور ادامه یابد، با این مسائل باید بطور جدی برخورد شود.

نارضایتی ولی هم چنان ادامه پیدا می‌کند. نوبوا می‌کوشد با جلب حمایت ارتشاریان کنگره را تعطیل نماید ولی ارتشاریان از این تصمیم او پشتیبانی نمی‌کنند. در سپتامبر 2000، اکوادور رسماً دلار را به عنوان واحد پولی خود اعلام می‌کند. صندوق بین‌المللی پول در بیانیه‌ای این اقدام اکوادور را ستوده و ادعا می‌کند که بازارهای مالی آرام‌تر شده‌اند. ولی آن‌چه در داخل کشور اتفاق می‌افتد، بحران و هرج و مرج اقتصادی است. در بسیاری از مناطق، معاملات متوقف شده است چون مردم به اندازه کافی دلار و سکه‌های ریز‌تر امریکائی ندارند که بتوانند معاملات را تکمیل نمایند.

جامائیکا - زانویه 1985

تظاهرات گسترده‌ی بر علیه تصمیم دولت که در توافق با برنامه تعديل ساختاری بانک جهانی، قیمت مواد سوختنی را افزایش داده بود. لازم به یادآوری است که این برنامه در 1982 با وام از بانک جهانی آغاز شد.

اردن - آوریل 1985

تظاهرات گسترده‌ی بر علیه افزایش قیمت مواد غذایی در مناطق جنوبی اردن که اندکی پس از اعلام برنامه‌ی تعديل ساختاری انجام گرفت. حداقل 5 تظاهرکننده به دست پلیس به قتل رسیدند.

اوت 1996

شود. در ارزیابی سالانه از وضعیت اقتصاد کستاریکا در 1999، صندوق از دولت خواست که به تصویب پیش نویس لایحه ای مبنی بر رها سازی بازار الکترونیک، تلفن و تلگراف و بیمه ارجحیت بدهد. کستاریکا که اغلب به عنوان «سوئیس امریکای لاتین» از آن نام می‌برند، نه فقط یک حکومت به نسبت دموکراتیک دارد بلکه از امکانات رفاه دولتی بالائی برخوردار است و برخلاف اغلب کشورهای منطقه، گرفتار درگیری‌های داخلی نیست. ولی رiform‌های بازار گرا که با فشار صندوق بین المللی پول به اجرا در آمده است، دموکراسی و وضعیت صلح آمیز کشور را به مخاطره انداده است. از زمانی که پارلمان لایحه ای مبنی بر خصوصی کردن الکترونیک را به تصویب رسانید، اعتراضات گوناگون و تظاهرات متعددی صورت گرفته است. شرکت دولتی الکترونیک به عنوان نماد دولت رفاه در کستاریکاست و به گمان بسیاری از فعالان سیاسی، خصوصی کردن آن به راحتی می‌تواند سرآغاز خصوصی کردن دیگر موسسات دولتی باشد. اگرچه دولت می‌خواهد که بانک‌ها و شرکت‌های بیمه را خصوصی کند ولی همه چیز به موقعیت شرکت دولتی الکترونیک بستگی دارد. در مارچ 2000 وقتی که لایحه ای برای تعیین جزئیات خصوصی کردن شرکت دولتی الکترونیک به پارلمان عرضه شد و مورد بحث و مذاکره قرار گرفت، تظاهرات گسترده

در اوت 2000، بیش از 15000 تن از کارگران در اعتراض به سیاست‌های ریاضت طلبانه تحمیل شده از سوی صندوق که بوسیله رئیس جمهور اندرس پاسترانا اجرا می‌شود، دست به یک اعتضاب 24 ساعته زندن. لازم به یادآوری است که در میان کشورهای امریکای لاتین، میزان بیکاری در کلمبیا - بیش از 20 درصد - از دیگر کشورها بیشتر است. وقتی دولت جزئیات بودجه خود را برای سال 2001 اعلام کرد معلوم شد که حداقل 5000 نفر دیگر باید از بخش دولتی بیکار شوند و میزان افزایش مزد باید کمتر از میزان تورم باشد. چون دولت می‌خواهد به کاستن از هزینه‌های عمومی ادامه بدهد، به کارگران بیکار شده هم هیچ مبلغی به عنوان پیش خرید پرداخت نخواهد شد. پیش شرط‌های دیگر وام 2.7 میلیارد دلاری صندوق از جمله شامل بازگردان بیشتر اقتصاد به سوی بخش خصوصی، خصوصی کردن شرکت‌های دولتی و کاستن از هزینه‌های دولتی است.

کستاریکا: 2000

در 1995، صندوق بین المللی پول به شرط بیشتر کردن سهم شرکت‌های خصوصی در بخش هائی که در انحصار شرکت‌های دولتی است، یک وام موقت 78 میلیون دلاری در اختیار دولت قرار داد. بعلاوه، در عرصه هائی چون تولید الکترونیک، بیمه و بانکداری، باید سهم سرمایه گذاران خارجی بیشتر

در بررسی سالانه خود از اقتصاد افريقيا جنوبی در سال 2000، صندوق بین المللی پول از « ميزان بسيار چشمگير بيکاري» سخن می گويد و از دولت می خواهد که با تشدید رفرم ساختاري، تشويق سرمایه گذاري داخلی و جلب سرمایه گذاري خارجي بيشتر و بهبود كاردهی به اين مشكل توجه نماید. و البته تعجبی ندارد که راه رسیدن به اين اهداف از دیدگاه صندوق هم «اجرای سريع تر و عميق تر رفرم ها به ویژه رفرم بازار کار، رها سازی تجارت و خصوصی کردن است». در فوريه 2000 گنگره سراسری اتحاديه کارگری افريقيا جنوبی در اعتراض به بيکاري زياد و روزافزون و هم چنین برنامه هاي دولت برای رفرم بازار کار اعلام اعتصاب کرد. قرار شد اين اعتصابات به مدت 5 هفته ادامه يابد و بخش هاي مختلف اقتصاد را در بر بگيرد. اولين بخش اعتصاب کننده، کارگران صنایع اتوموبيل سازی بودند بعد، کارگران نساجي و در نهايتي، هم کارمندانی که برای موسسات دولتی کار می کنند. از زمان سقوط نظام آپارتايد در 1994، اين گنگره سراسری نقش برحيسته اى در تدوين قوانين کار که حامي حقوق کارگران است داشت. ولی، پس از توافقی که بين دولت و صندوق بین المللی پول صورت گرفت، دولت کوشيد ضمن کنترل شديد افزایش مzed، برای جلب سرمایه خارجي، انعطاف پذيری بازار کار را افزایش بدهد. اگرچه مدافعان دولت و مدافعان برنامه اى

ای در کشور صورت گرفت. در طول تظاهرات 16 مارچ 2000، در اوچوموگو، يك نفر به قتل رسید و 5 تن ديگر زخمی شدند. حداقل 50 تن از دانشجويان تظاهر کننده دستگير شدند. در پرزولدون، 5 تظاهر کننده مورد اصابت گولوه قرار گرفته و زخمی شدند و 30 نفر از اعضاء پليس مورد اصابت سنگ و آجر تظاهرکنندگان قرار گرفتند. تعداد زيادي از دانشجويان دستگير شدند. به گفته پليس در 21 مارچ، 2000 بيش از 40 مورد تظاهرات در کشور در اعتراض به سياست هاي صندوق بین المللی پول رخ داد. در 23 مارچ 2000، بيش از 10000 نفریه طرف کاخ رياست جمهوري به راهپيمائي پرداخته و خواستار پس گرفتن لايجه برای خصوصی کردن الکريستيه شدند. در برخوردي که بين دانشجويان و پليس در شهر سان خوزه درگرفت بيش از 50 تن از دانشجويان دستگير شدند. براساس يك پژوهش که بوسيله محققان دانشگاه کستاريکا انجام گرفت، معلوم شد که تنها 20 درصد از مردم از خصوصی کردن الکريسته حمایت می کنند در حالیکه 53 درصد از مردم با آن مخالف اند. بعلاوه، 92 درصد از مردم معتقدند که می باید از پیش با آنها تبادل نظر می شد و 84 درصد از مردم هم خواهان انجام يك رفراندم برای اين منظور هستند.

افريقيا جنوبی: 2000

شود. در ژوئیه 2000، در تحت برنامه امکانات گسترش یافته برای کمک به کشورهای فقیر به شدت مفروض، 900 میلیون دلار از بدهی خارجی هندوراس مشمول بخشیدگی شد. علت این بخشودگی هم، موفقیت دولت در اجرای سیاست های رفرم ساختاری اعلام می شود. در همین ماه، ولی زنجیره ای از اعتصابات که خواستار پایان بخشیدن به کاهش بودجه دولت در تحت فشار صندوق، بودند سرتاسر کشور را فراگرفت. در 12 ماه مه، 8000 تن از کارگران بیمارستان که در 28 بیمارستان و 500 کلینیک کار می کنند برای اضافه حقوق دست به اعتساب می زند. پلیس ضد شورش بیمارستان ها را اشغال می کند. در 26 ژوئن هزارها کارگر در یک اعتساب سراسری برای افزودن بر میزان حداقل مzd شرکت می کنند. اعتصاب کنندگان اکثر جاده های اصلی را می بندند و شرکت دولتی بنادر و چند تولید عمده موز را تعطیل می کنند. در 27 ژوئیه هزارها معلم در اعتراض به عدم دریافت حقوق از فوریه 2000 دست به اعتساب و تظاهرات می زند که یک میلیون شاگرد مدرسه را در بر می گیرد. در اوت 2000، اعتراض به سیاست های تحمیلی صندوق بین المللی پول به صورت یک اعتساب سراسری 24 ساعته در می آید. دولت می خواهد صنایع برق، تلفن و تلگراف، و هم چنین سازمان بیمه های اجتماعی را در راستای انجام خواسته های صندوق به بخش

تعديل از سیاست معقول اقتصادی سخن می گویند ولی برخلاف ادعای صندوق ، فرصت اشتغال بیشتر نه تنها ایجاد نشده است بلکه، میزان بیکاری هر روزه بیشتر می شود. در اواسط سال 2000، برآورد میزان بیکاری 35 درصد بود. در آوریل 2000 تظاهر کنندگان ساختمانی را که مسئولان دولت و صندوق با هم در حال مذاکره بودند محاصره کردند. یکی از تظاهر کنندگان گفت، « بخش عمده ای از قرض افریقای جنوبی در دوره ی دولت آپارتاید برای خرید اسلحه ای که با آن ماراسکوب می کردند، گرفته شد. یعنی ما، دو بار داریم توان پس می دهیم. یک بار، جانمان را می دادیم و اکنون، هم با منابعی که باید صرف فعالیت های اجتماعی و عام المنفعه بشود. به جای ساختن کلینیک های بهداشتی، دولت دارد همه باع های وحش و کتابخانه هارا به بخش خصوصی می فروشد برای این که صندوق بین المللی پول را راضی کرده باشد».

هندوراس: 2000

در تحت برنامه امکانات رشد و کاستن از فقر، صندوق بین المللی پول در ژوئن 2000 با اعطای وامی به مبلغ 21 میلیون دلار موافقت کرد. صندوق از مسئولان دولت هندوراس می خواهد که « سریعا برنامه رفرم ساختاری ، به ویژه، خصوصی کردن سازمان تلفن و تلگراف و توزیع برق را آغاز نمایند. هم چنین نظام باز نشستگی و بیمه های اجتماعی نیز باید اصلاح

راه آهن، یک اعتصاب سراسری 48 ساعته فراخواندند. در آسنیون، 20 تن زخمی شده و تعداد زیادی دستگیر شدند. تظاهرکنندگان در یک ایستگاه اتوبوس، دو اتوبوس را به آتش کشیدند. تقریباً نصف مغازه های پایتخت در اعتراض به سیاست دولت تعطیل است. چون تظاهرکنندگان خیابانها و محل تردد وسایل نقلیه عمومی را بند آورده اند، مسافران بوسیله کامیون های ارتشی جابجا می شوند. سخن گوی ریاست جمهوری اعلام کرده است که اجرای این سیاست ها قابل مذاکره نیست چون دولت برای این که بتواند از 400 میلیون وام بانک جهانی استفاده کند، راهی غیر از اجرای این سیاست ها ندارد.

کنیا: 2000

از ژوئن 2000 صندوق بین المللی پول قرض دادن به کنیا را از سر گرفت و در تحت برنامه امکانات رشد و کاستن از فقر 198 میلیون دلار به کنیا وام داد. توافق صندوق با سرگرفتن اعطای وام و این وام 198 میلیون دلاری، در واقع، تاکیدی بود بر این که دولت نیز برنامه خود را برای مقابله با بی ثباتی مالی و رشد کم از سر گرفته است. برنامه های دولت شامل، رفمهای اقتصاد کلان و ساختاری، رفرم ادارات دولتی و خصوصی کردن است. در ماه های آوریل و مه 2000، تظاهراتی که بر علیه پیش شرط های تحمیلی صندوق و هم چنین برای لغو بدھی

خصوصی واگذار نماید. اعتصاب سراسری باعث اختلال نظام آموزش و پرورش، حمل و نقل و خدمات بهداشتی شد. 60000 تن از دانشجویان دانشگاهها نیز به اعتصاب سراسری پیوستند و اغلب راههای اصلی مسدود و خدمات بیمارستانها متوقف شد.

پاراگوئه: 2000

در ارزیابی سالانه اقتصادی خود از پاراگوئه، صندوق بین المللی پول از دست آوردهای دولت به شدت انتقاد کرد. به عقیده صندوق، عملکرد دولت در اجرای رفرم های ساختاری ضروری ناموفق بوده است. اگرچه آنها درک می کنند که چرا باید رفرم های ساختاری براساس ارجحیت ها به اجرا در بیایند، ولی میزان حداقل مزد در پاراگوئه در مقایسه با دیگر کشورها بسیار بالاست و بعلاوه، عدم انعطاف موجود در قوانین کار کشور، به ویژه وقتی که اقتصادبه روی جهان باز شود بسیار دست و پاگیر خواهد شد. در نتیجه، به عقیده صندوق، رفرم قانون کار باید در اسرع وقت در دستور کار دولت قرار بگیرد.

در ژوئن 2000، بین تظاهرکنندگانی که بر علیه رفرم های بحث ناپذیر صندوق بین المللی پول به خیابانها ریخته بودند و پلیس های شورشی درگیری شدیدی رخ داد. تظاهر کنندگان برای اعتراض به برنامه دولت برای خصوصی کردن اداره تلفن، آب و

دولت ملاوی خواسته می شود که سرعت رفرم های ساختاری را افزایش بدهد. در ما ۵ مه ۲۰۰۰، تظاهراتی که بر علیه پیش شرط های صندوق بین المللی پول صورت می گیرد با حمله پلیس به خشونت می گراید. اعضای اتحادیه های کارگری، فعالان حقوق بشر و دیگرانی که با این پیش شرط ها مخالفند می کوشند به طرف ساختمان جدید دولت که یک گروه مشاوراز کشورهای کمک دهنده غربی با ماموران دولت در حال مذاکره بودند راه پیمانی نمایند. تظاهر کنندگان که با خود پلاکاردهای حمل می کردند بر علیه پی آمدهای برنامه تعديل ساختاری، با زنجیره ای از نیروهای پلیس روپرتو می شوند و سرانجام، با گاز اشک آور، پلیس آنها را متفرق می کند.

مکزیک- ژانویه ۱۹۹۴

ارتیش رهائی بخش زاپاتیستا بر علیه پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA)، و برنامه های شبیه به برنامه ۵ تعديل ساختاری دولت قیام کرد. قیام زاپاتیستا موجب بی ثباتی بیشتر دولت و این سیاست ها شد.

نایجر - فوریه ۱۹۹۰

دانشجویان در دانشگاه نیامی (Niamey) بر علیه کاهش بودجه آموزش و پرورش که پس از رفرمهای صندوق بین المللی پول انجام گرفت دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. درطول

خارجی در نایروبی صورت گرفت با حمله پلیس به خشونت گرایید و ۶۳ نفر از جمله ۱۳ راهبه و ۲ کشیش دستگیر شدند. در اوت ۲۰۰۰ وضع به حدی خراب شد که حتی داد دانیل عریموو، رئیس جمهور کنیا، هم در می آید. به گفته او، « شرایط صندوق بین المللی پول برای کنیا، بسیار دست و پا گیرند. ما در ۹ سال گذشته، همه تعهدات مان را در خصوص بدھی خارجی مان انجام داده ایم ولی تا کنون، منفعتی نصیب مانشده است. بدون تردید رشد اقتصادی ما به خاطر این شرایط دست و پا گیر کمتر خواهد شد. این دست و پا گیرترین شرایطی است که تا کنون بر کنیا تحمیل شده است. ». سخن گوی صندوق بین المللی پول و مشاور ارشد آن در افریقا، خوزه فاجنبانوم می گوید که این ادعا که پیش شرط های صندوق برای کنیا حاکمیت ملی آن را خدشه دار کرده است، به مبالغه آلوده است. این پیش شرط ها طبیعی اند و همان پیش شرط هایی است که در گذشته نیز از کنیا خواسته شد»

ملاوی: ۲۰۰۰

در اکتبر ۱۹۹۹، صندوق بین المللی پول در تحت پوشش امکانات گسترش یافته تعديل ساختاری ۱۰.۶ میلیون دلار اعتبار در اختیار دولت قرار می دهد ولی در ضمن به دولت اخطار می دهد که « رفرم های ساختاری برای موفقیت و هم چنین جلب کمک های خارجی نقش تعیین کننده دارند ». از

یک برنامه‌ی گسترده‌ی گذار و بانک خلقی ایجاد نماید و هم
چنین میزان حداقل مزد را بازنگری کند.

ماج - ماه مه 1990

دانشجویان و استادان در سراسر کشور بر علیه تصمیم دولت
مبنی بر پذیرش یک وام ۱۵۰ میلیون دلاری از بانک جهانی برای
تجدید ساختار دانشگاهها دست به تظاهرات زدند. از جمله
پیش شرط‌های اعطای این وام بستن بسیاری از دانشکده‌ها
و برنامه‌های آموزشی دیگری بود. دولت نظامی دست به حمله
نظامی زد. صدها تن بازداشت شده و صدها تن از نظام
دانشگاهی اخراج شدند.

ماه مه 1992

دانشجویان در دانشگاه‌های ایبادان [Ibadan] و لاگاس بر علیه
اجرای برنامه‌ی تعديل ساختاری که به ادعای آنها مسبب کم
شدن امکانات دانشگاهی و برنامه‌های آموزشی و هم چنین
موجب دو برابر شدن هزینه‌ی حمل و نقل بوده است دست به
تظاهرات زدند. پلیس با تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان و
زخمی کردن حداقل ۵ تن عکس العمل نشان داد. درگیری بین
تظاهرکنندگان جوان مخالف دولت و پلیس ضد شورش در
لاگاس حداقل سه کشته و صدها زخمی بر جا گذاشت.
صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در مذاکرات خویش با

تظاهرات صلح آمیز دانشجویان، پلیس به سوی آنها شلیک
کرده سه تن [به گفته‌ی مقامات پلیس] و ۱۴ تن [براساس
نظر رهبران دانشجویان] را کشت. تعداد زیادی هم زخمی
شدند.

نیجریه - ماه مه 1986

حدودا بیست دانشجو و مردم عادی در دانشگاه احمدوبلو
[Ahmadu Bello] درزاریا [Zaria] که بر علیه برنامه‌ی تعديل
ساختاری تظاهرات صلح آمیز کرده بودند بوسیله‌ی نیروهای
امنیتی قتل عام شدند. در طول روز بعد، تعداد بیشتری در
اعتراض به برنامه‌ی تعديل و قتل عام دانشگاه احمدوبلو در
پلی تکنیک کادونا [Kaduna] و دانشگاه بنین و دانشگاه لاگاس
بوسیله‌ی پلیس کشته شدند.

آوریل - 1989

دانشجویان ۳۳ دانشگاه در اعتراض به افزایش قیمت مواد
سوختنی که براساس برنامه‌ی صندوق بین المللی پول انجام
گرفت، تظاهرات کردند.

ماه مه - ژوئن 1989

در شورش و تظاهرات بر علیه برنامه‌ی تعديل ساختاری در
لاگاس، شهر بنین و بندر هارکورت دهها تن به قتل رسیده و
صدها تن بازداشت شدند. دولت مجبور شد یک برنامه‌ی
رفاهی به نام «مجموعه‌ی کمک برنامه‌ی تعديل ساختاری» و

ولی این ادعا فربک کاری است. کنترل زدائی، فقر را از آن چه که هست بسیار بدتر خواهد کرد». یکی از رهبران اتحادیه کارگری می‌گوید که «وظیفه ما نجات رئیس جمهوری است که بوسیله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ریوده شده است. این کشور متعلق به شهروندان نیجریه ای است». گنگره سراسری کارگری نیجریه با بسیج 5000 کارگر در اعتراض به کنترل زدائی از صنعت نفت اعتراض می‌کند ولی از سوی پلیس، مورد یورش قرار می‌گیرند. گانی فاوھیمی که علاوه بر وکالت در جنبش حقوق بشر نیز فعال است می‌گوید، «واقعاً مضحك و غم انگیز است که دولت اویاسنجو که در نتیجه یک فراغشت دموکراتیک به قدرت رسیده است با استفاده از خشونت خودکامگان به نمایندگان کارگران که برعلیه طرح دولت برای افزایش قیمت بنزین دست به اعتراض زده اند، یورش می‌برد. استفاده از قهر از سوی پلیس که به لحاظ قانونی زیر پا گذاشتن قانون اساسی، به خصوص بخش‌های شاهد زیر پا اعضا از اعتصابات صلح آمیز است». مربوط به حقوق اساسی برای اعتراضات خطر جالب است که پیشتر، کمیته اطلاعات اقتصادی اعلام خطر کرد که کنترل زدائی از بازار انرژی نه فقط حلal مشکلات نیست که موقعیت را بدتر می‌کند». این کمیته به خصوص نگران بود که با این کار، واردکنندگان به ضررمصرف کنندگان

دولت نیجریه، حذف یارانه‌ها و احتمالاً افزایش بهای نفت را پیش شرط‌های اصلی دانسته‌اند. در 4 اوت 2000، صندوق بین المللی پول پرداخت یک وام موقت به میزان 1031 میلیون دلار به نیجریه را تصویب می‌نماید که باید در راه پیشبرد رفته‌های اقتصادی در 2001-2000 هزینه شود. به گفته صندوق، «تسريع در اجرای رفته‌های ساختاری نیاز مبرمی وجود دارد. آن‌چه باید در اسرع وقت انجام بگیرد رفع کمبود نیرو، تلفن و تلگراف، و نفت است که به صورت مانعی جدی جلوی رشد را می‌گیرد». اگر‌چه برای خصوصی کردن باید چارچوب مناسبی موجود باشد ولی «خصوصی ای» باید در اسرع وقت برطرف شوند. اگرچه در ماه مه 1999 پس از یک انتخابات دموکراتیک، اویاسنجو به ریاست جمهوری رسید ولی تظاهرات و اعتراضات بر علیه برنامه‌های اقتصادی صندوق بین المللی پول ادامه یافت. اعتراضات به این سیاست ها بالا گرفت و به روزنامه‌ها کشید. دولت برنامه دارد که ضمن کنترل زدائی از بخش نفت، قیمت بنزین را افزایش بدهد. فوروم حذف فقر در نیجریه در بیانه‌ای اعلام کرد که اویاسنجو به فشارهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تسلیم شده و می‌کوشد این سیاست‌ها را پیاده نماید. اگر‌چه او مدعی است که این تصمیمات را برای حفظ منافع مردم اتخاذ می‌کند

کردن اعلام می کند. گفته می شود که تا تدوین یک ساختار حقوقی مناسب برای خصوصی کردن، برنامه خصوصی کردن باید متوقف شود. رئیس کمیته خصوصی کردن در مجلس ملی می گوید که در دور قبلی خصوصی کردن، عمدتاً کارگران با این برنامه مخالف بودند ولی اکنون مخالفت به کارگران محدود نمی شود. مهندسان، ارزیابان رسمی، و بسیاری دیگر نیز با این برنامه ها موافقت ندارند. یک روزنامه نگار نیجریه ای می گوید که «از کشورهای افریقائی خواسته شده است تا علاوه بر درییش گرفتن سیاست اقتصادی ریاضت طلبانه بر علیه مردم، شرکت های دولتی را به شرکت های چند ملیتی خارجی بفروشند و هر روزه بیشتر و بیشتر استقلال سیاسی شان را از دست بدهنند. کشورهای که شروط صندوق را می پذیرند وام بیشتری می گیرند و آنها که این چنین نمی کنند، با مشکلات اقتصادی ویژه رویرو می شوند.» هرچه دامنه ی موافقت یک دولت با برنامه های صندوق بیشتر باشد، وام و کمک های بیشتری در اختیار آن دولت قرار می گیرد و تنها موقعی که اوضاع به حالت انفجاری در می آید، اجرای سیاست ریاضت طلبانه متوقف می شود. با این همه هر وقت که این طور می شود، صندوق بین المللی پول ادعا می کند که این دولت ها به اندازه کافی این سیاست ها را اجرا نکرده اند. مشکل دیگر البته در افریقا این است که منابع و امکانات

داخلی پول های کلان به جیب خواهد زد، و به خصوص با افزایش قیمت نفت و بنزین مخالف بود. با این که دولت بدون توجه به این دیدگاه ها و حتی بدون توجه به آن چه که در کشور می گذشت تصمیم گرفت که سیاست صندوق بین المللی پول را برای افزودن بهای بنزین به احرا در بیاورد. به همین خاطر، برای اولین بار در چند سال گذشته، در زوئن 2000 اعتصاب سراسری اقتصاد نیجریه را فلچ کرد. علاوه بر کارگران بخش نفت، کارمندان دولت در دیگر بخش ها نیز به اعتصاب پیوستند و بندر لاگاس و همه راههای عمده را بند آوردند. همه واحدهای فروش بنزین تعطیل شد و حتی پروازهای بین المللی از فرودگاه لاگاس نیز اگر لغو نشده باشند به تأخیر دراز مدت افتادند. در بسیاری از شهرها کار به خشونت کشیده شد و تعداد نامعلومی به قتل رسیدند. در شهر ابوجا، مردم به دو مرکز پلیس حمله کرده آنها را به آتش کشیدند. در باره برنامه های صندوق بین المللی پول توضیح می از دولت در باره این سیاست به مجلس ملی رسیدند. در چاره جوئی پرداخت. تا اوایل اوت 2000، اگرچه صندوق بین المللی پول با اعطای یک وام دیگر به نیجریه موافقت می کند ولی مجلس، علناً عدم رضایت خود را با برنامه خصوصی

دست به تظاهرات زندن. پلیس به سوی تظاهرکنندگان شلیک کرده، دو نفر را به قتل رسانید.

ونزوئلا - 28 فوریه - 2 مارچ 1989

نزدیک به 600 تن در تظاهراتی که بر علیه سیاست های اقتصادی انجام گرفت به قتل رسیده و بیش از 1000 تن دیگر خدمتی شدند. علت تظاهرات افزایش چشمگیر قیمت مواد سوختی و هزینه حمل و نقل عمومی برای جلب رضایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود. یکی از اولین اقدامات رئیس جمهور پرز پس از رسیدن به ریاست جمهوری امضای یک توافق نامه با صندوق بین المللی پول بود که تاریخ اجرای برنامه ی تعديل ساختاری را 23 فوریه تعیین کرده بود (فوریه 1992). کودتای افسران رده متوسط که از حمایت جدی مردم برخوردار بود شکست خورد. هدف اقتصادی کودتاگران پایان دادن به برنامه ی تعديل ساختاری در ونزوئلا بود.

زئیر - مارچ 1985 [اکتوبر جمهور دموکراتیک کنگو]

دانشجویان دانشگاههای Mbuji Mai و Mbanza Ngungu دراعتراض به کاهش بودجه آموزش عالی که از سوی دولت در راستای اجرای برنامه ی تعديل ساختاری صندوق بین المللی پول انجام گرفت دست به تظاهرات زندن.

زامبیا - ژانویه - فوریه 1987

روزافزونی به جای این که صرف توسعه و برنامه های اجتماعی شود، صرف بازپرداخت بهره بدھی ها می شود».

سودان - اکتبر - نوامبر 1987

کاهش سریع ارزیش پول و افزایش سریع قیمت ها که هر دو نتیجه ی امضای موافقت نامه با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بود باعث شد که در شهر خرطوم 15000 تن بر علیه صندوق دست به تظاهرات زندن. دانشجویان دانشگاه خرطوم ساختمان ها را اشغال کردند که سرانجام به تعطیل شدن دانشگاه انجامید. پی آمد این درگیری ها خشونت خیابانی و بازداشت بود.

ترینیداد- 28 ژوئیه- 2 اوت 1990

انجمن مسلمانان به اداره ی مرکزی دولت هجوم آورده و رئیس جمهور رابینسون و دیگر اعضای کابینه را گروگان گرفته خواستار پایان بخشیدن به برنامه های ریاضت طلبانه ی اقتصادی تحمیلی صندوق بین المللی پول شدند. بعد از گروگان گیری، سورش و غارت در بندر اسپانیا (پایتخت) آغاز شد و حداقل 50 نفر به قتل رسیدند.

اوگاندا - دسامبر 1990

دانشجویان دانشگاه مکاربری در اعتراض به کاهش کمک هزینه ی آموزشی و حمل و نقل که در پی آمد اجرای برنامه ی تعديل ساختاری تحمیل شده از سوی بانک جهانی اتفاق افتاد

اقتصادی کشور بشود، به عوض، بیکاری و فقر بیشتر به بار آورده است. او ادامه داد که کشورهای غربی به زامبیا گفته بودند که برای کمک و ثبات بیشتر اقتصاد «باید سیاست های خاصی را پیاده کنید». اکنون به ما می گویند، «نه، نه، نه، افریقا باید با موسسات غیر دولتی به روحیه کارآفرینی دامن بزند. در ایالتی که من از آن جا می آیم، ZCTU [اتحادیه های کارگری] اضافه مزد می طلبند. صندوق بین المللی پول به ما می گوید با خواسته شان موافقت نکنید. ما نمی دانیم چه باید بکنیم؟ مشکل ما این است که ما در افریقا با سرعتی دست به این رفرمها می زنیم که انگار تنها راه رفع مشکلات ما همین رفرمهاست». او ادامه می دهد که اگر تنها به سرعت انجام رفرم بدون این که مردم اجزای آن را درست بفهمند تکیه کنیم، مشکلات ما حل نخواهد شد. در اواخر آوریل 2000، زنجیره ای از تظاهرات زامبیا را در برگرفت که خواهان پایان دادن به برنامه ی تعديل ساختاری صندوق بودند. در لوساكا، تظاهرکنندگان که می خواستند در خیابان های اطراف هتلی که نمایندگان صندوق و دولت مشغول مذاکره بودند، تظاهرات نشسته انجام بدهند بوسیله پلیس مسلح ضد شورش پراکنده شدند. این تظاهرات که از سوی سازمان زنان برای تغییر سازمان دهی شده بود، صندوق و بانک جهانی را مسبب ادامه فقر در کشور می داند. به گفته امیلی سیکزوه که در

شورش در اعتراض به افزایش قیمت مواد غذائی در مناطق تولید مس در شمال کشور که در راستای اجرای برنامه ی تعديل ساختاری در دسامبر 1986 اعلام شد، باعث گشت که اجرای برنامه متوقف شود. مدتی نگذشت که اجرای برنامه ی صندوق دو باره از سر گرفته شد. در مارچ 1999، صندوق بین المللی پول در تحت برنامه ی امکانات گسترش یافته تعديل ساختاری وام سه ساله ای به مبلغ 349 میلیون دلار در اختیار دولت قرار داد. از پیش شرط های دریافت این وام از جمله این بود که «دولت باید رفرم در عرصه های خصوصی کردن، خدمات عمومی، و مدیریت بانکی و پولی راتسریع نماید». در ژوئیه 2000، در پوشش امکانات رشد و کاهش از فقر 13.2 میلیون دلار وام دیگر در اختیار دولت قرار گرفت. در موافقت نامه ی این وام آمده است که «دولت زامبیا می کوشد یک سیاست پولی معقول را دنبال کرده، اعتبارات موسسات دولتی را محدود نماید. بعلاوه، در تکمیل گذار به اقتصادی به هدایت بخش خصوصی، از جمله خصوصی کردن تنمه موسسات عام المنفعه و عملکرد بخش نفت خواهد کوشید». جالب این که اگرچه دولت به صندوق بین المللی پول برسر این وامها و شروط به توافق رسیده بود ولی در فوریه 2000، رئیس جمهور زامبیا، فردیلک چیلووا رسما از صندوق بین المللی پول انتقاد کرده و متذکر شد که رفرمها که قرار بود باعث رونق

کردن بسیار دشوار است. به سادگی می توان برای حفظ منافع کوتاه مدت، هر آن چه را که در این ۵ سال گذشته به دست آورده اید از دست داد در حالیکه منافع دراز مدت شما کاملاً روشن و آشکار است».

آرژانین: دسامبر 2001

حوادث انفجارآمیز اواسط دسامبر که به برکناری چهار رئیس و قتل تعداد بی شماری، 30 نفر در همان روزهای اولیه، منجر شد نتیجه ی منطقی اجرای سیاست های تعديل ساختاری در 26 سال گذشته بود. ولی ماجراه اخیر به واقع از دسامبر 1999 آغاز می شود که در عکس العمل به کوشش دولت برای اجرای سیاست هائی که با صندوق بین المللی پول موردوافق قرار گرفته، موج اعتصابات کشور را در بر می گیرد. یکی از عرصه هائی که مورد اعتراض قرار می گیرد کاستن از قدرت اتحادیه های کارگری و از حقوق کلی کارگران است. از نظر فعالان جنبش کارگری در آرژانین وضعیت به آن چه که در اواسط سالهای 1980 به سقوط حکومت آلفانسین منجر شد بی شباخت نیست. وضع مالی کشور ولی تعریفی ندارد و در نتیجه، در مارچ 2000 بر اساس توافقی که بین دولت و صندوق بین المللی پول صورت می گیرد صندوق به شرط این که دولت به رiform مالی و ساختاری ادامه بدهد، با اعطای یک اعتبار موقت سه ساله 7.2 میلیارد دلاری موافقت می کند. آن

سازمان زنان برای تغییر فعالیت می کند، « صندوق بین المللی پول دارد همه ما، مخصوص زنان و کودکان، را می کشد». در گزارش دیگری امیلی سیکزوه می نویسد که « اگر می خواهید پی آمد واقعی برنامه تعديل ساختاری در زامبیا را به چشم بینید به بیمارستان آموزشی دانشگاه در لوساكا که بزرگترین بیمارستان پایتحت است سر بزنید. شرایط موجود در این بیمارستان بسیار بد است و اغلب بخش ها پر از BIDS (Brought in Dead) می باشد [منظور این است که بیمار مرده به بیمارستان می رسد- ا.س]. او در گزارش خود توضیح می دهد که چگونه در نتیجه ی برنامه های خصوصی کردن، بیش از 60000 نفر از کار بیکار شدند و بیش از 420000 نفر هم به فقر و فلاکت افتادند». به عقیده او، « برنامه تعديل ساختاری فقر افزایست». با ادامه بحران اقتصادی، در اوت 2000، صندوق بین المللی پول از زامبیا می خواهد که به اقتصاد بیشتر از سیاست ارج بگذارد. به گفته معاون اول صندوق، استانلی فیشر، زامبیا با تصمیمات بسیار دشواری روبروست. در سال آینده قرار است در این کشور انتخابات عمومی بشود و فیشر به سیاستمداران زامبیائی اخطار می کند که نگذارند ملاحظات سیاسی از ملاحظات اقتصادی مهم تر شود. « من با خوش بینی محتاطانه زامبیا را ترك می کنم، در یک سال انتخاباتی، تصمیمات صدر صد اقتصادی اتخاذ

صندوق بین المللی پول می کوشد ضمن کاستن از پرداخت های رفاهی و حقوق ها، میزان مالیات ها را افزایش بدهد، بیش از 80000 تن در بونوس آیرس دست به تظاهرات می زند. سازمان دهندگان این تظاهرات، سه اتحادیه عمدۀ کارگری و هم چنین کلیساي کاتولیک است که معمولا از این نوع اقدامات حمایت نمی کند. جالب است که شماری از سیاستمداران، هم از احزاب حاکم و هم چنین از احزاب مخالف دولت هم در سازمان دهی این اعتراضات شرکت دارند. تظاهرکنندگان ضمن اعتراض به « دیکتاتوری مالی صندوق بین المللی پول» اعلام کردند که در برابر این دیکتاتوری نافرمانی را آغاز کرده و از پرداخت مالیات ها ی خود خودداری خواهند کرد. متوسط مالیات پرداختی از 8 درصد به 22 درصد افزایش یافت. در پژوهشی که در مرکز سنجش افکار عمومی در آرژانتین صورت گرفت، 70 درصد از کسانی که با آنها مصاحبه شد صندوق را مسبب تعديل بودجه کشور می دانند. 65 درصد عقیده دارند که این سیاست ها موفقیت آمیز نبوده است و 88 درصد معتقدند که دولت باید در برابر صندوق بین المللی پول مقاومت کرده و دایره اعمال نفوذ آن را کاهش بدهد. در یک نظر سنجی دیگر، درصد کسانی که با دولت موافق بودند از 35 درصد در ژانویه به 13 درصد در ژوئیه 2000 رسید. در ژوئن 2000، در اعتراض به قوانین کار که از سوی صندوق بر دولت

چه که در این توافق نمود برجسته ای دارد تاکید صندوق بر رفرم بازار کار و کنترل زدائی و هم چنین رفرم بیشتر نظام بیمه های اجتماعی است. به سخن دیگر، درست بر عکس آن چه که مورد نظر جنبش کارگری است، صندوق از سویی بر اجرای همان سیاست ها اصرار می ورزد و دولت هم، با اجرای آن موافقت می نماید. در آوریل 2000، قانون رفرم بازار کار در حالی از تصویب مجلس سنا می گذرد که ده ها هزار تن تظاهرکننده ساختمان کنگره را محاصره کرده و با نیروهای پلیس مشغول زدو خورد خیابانی بودند. بیش از 30 تن زخمی شده و 50 تن دیگر دستگیر شدند. در ماه مه 2000، صندوق علیه این سیاست دولت در می گیرد. اعتراضات صلح آمیز بیکاران که از سوی موسسات اداره بیمه به آنها چیزی پرداخت نمی شود، از کنترل خارج می شود و بیکاران خشمگین عمارت دولتی را به آتش می کشند. این تظاهرات، ولی بوسیله نیروهای ضد شورشی و پلیس به شدت سرکوب می شود. تعداد کثیری زخمی و دستگیر می شوند. کارگران روستائی که در وضعیت مشابهی هستند، با بستن جاده ها و اشغال ادارات دولتی محلی به سیاست دولت اعتراض می کنند. در ماه مه 2000، وقتی که دولت در اجرای سیاست های

ها بخشی از سیاست اقتصادی مخربی است که به شیوه های گوناگون، آرژانتین را به زانو در آورده است. و این شیوه ها، به ضرر جامعه، تنها به نفع شرکت های خصوصی داخلی و خارجی است». دادگاه عالی در اعلامیه خود متذکر شد که «دولت مسئولان صندوق بین المللی پول که این مذاکرات را انجام دادند می دانستند که با چه کسانی مذاکره می کنند. بیش از 5000 نفر در اطراف ساختمان دادگاه عالی به حمایت از تصمیمات قضات دست به تظاهرات زدند.

پی آمد اقتصادی این سرکوب ها ولی فرار بیشتر سرمایه وورشکستگی دولت است که به نوبه موجب تعمیق رکود می شود. خریداران خارجی و نخبگان داخلی ولی فرصت می یابند که تنمه اموال دولتی را به قیمت های ناچیز تر خریداری نمایند.

- به جای نتیجه گیری:

خلاصه کنم آن چه تحت عنوان این قانون در ایران داریم به گمان من کوششی است از سوی دولت تا بحران مالی خود را از کیسه شهروندان و به خصوص کارگران و زحمت کشان تامین مالی کند. به اعتقادمن براساس آن چه که گفته ام هم فقر بسیار بیشتر خواهد شد و هم بیکاری و نداری. دقیقاً چه میزان تورم بیشتر خواهیم داشت در این مرحله نمی دانم. ولی سالی که نکوست از بهارش پیداست. هنوز قانون را اجرائی

تحمیل شده بود، یک اعتصاب سراسری 24 ساعته فرا خوانده شد که 7.2 میلیون کارگر در آن مشارکت کردند. رئیس جمهور، دلاروا در عکس العمل به اعتراضات مردم گفت که «دولت چاره ای غیر از گردن نهادن به خواسته های صندوق بین المللی پول ندارد». و به این ترتیب، تدوام اعتراضات و تظاهرات اجتناب ناپذیر شده بود. در اوت 2000 وقتی دولت در اجرای رiform های تعديل ساختاری از حقوق معلمان 12 درصد کاست، معلمان در سرتاسر کشور به یک اعتصاب 24 ساعته دست زدند. در همین ماه، برای اولین بار شماری از روزنامه های غربی به بحران قریب الوقوع آرژانتین اشاره کردند. برای نمونه، تایمز مالی نوشت که «موجی از اعتراضات و نارضایتی سرتاسر آرژانتین را فراگرفته است و به نظر می رسد همه ی سرمایه سیاسی دولت از دست رفته است چون برای ایجاد اشتغال و رونق بخشیدن به فعالیت های اقتصادی مجبور به اتخاذ سیاست های حادی شده است. حتی طرفداران دولت هم خود را رفته رفته کنار می کشند». در همین ماه، دادگاه عالی آرژانتین در یک اقدام بی سابقه، صندوق بین المللی پول را مستقیماً مسئول بدھی خارجی زیادکشور اعلام کرد و به ویژه بر این نکته دست گذاشت که منشاء مشکل بدھی خارجی که به حکومت دیکتاتوری ژنرال ها بر می گردد قادر مشروعیت است. یکی از قضات، قاضی یورگ بالسترو گفت که این بدھی

نکرده، افزایش قیمت ها در ایران سرعت گرفته است.^۱ می خواهد قیمت گوشت باشد یا حبوبات و سبزیجات و میوه جات و مواد لبنی. من نظرم این است که احتمال فرار و بیان این وضعیت به آنچه که معمولاً از آن تحت عنوان « شورش های تعديل ساختاری» نام می برند- که شمه ای از آن را در کشورهای دیگر به دست داده ام - زیاد است. ولی دقیقاً چه می شود، نمی دانم، ولی وظیفه عمدہ و اساسی نیروهای پیشرو به اعتقاد من روش‌نگری درباره این قانون مضحك و سازمان دهی خود و دیگران است. برای این منظور، هم ارایه یک بدیل اقتصادی ضرورتی حیاتی دارد. و اما این بدیل کدام است؟ این پرسشی است که سالهای است هم چنان منتظر و چشم انتظار یافتن پاسخی شایسته از سوی فعالان سیاسی در ایران است. متاسفانه، به نظر من این پاسخ و این بدیل اقتصادی مقوله ای است که به آن توجه زیادی نکرده ایم.

لندن ژانویه 20100

¹http://www.economist.com/business-finance/displaystory.cfm?story_id=1145315

²http://www.nytimes.com/2008/06/04/business/worldbusiness/04iht-rtrcol05.1.13452490.html?_r=1

³<http://www.reuters.com/article/idUST26810220080607?feedType=RSS&feedName=topNews>

⁴<http://www.telegraph.co.uk/finance/newsbysector/energy/2790738/Asian-countries-begin-to-burst-the-oil-bubble.html>

⁵<http://anewz.blogspot.com/2008/06/pakistan-budget-slashes-food-oil.html>

⁶http://www.nytimes.com/2008/06/04/business/worldbusiness/04iht-fuel.1.13456212.html?_r=1

⁷ <http://www.jeffvail.net/2008/06/eliminating-subsidies-wont-solve-oil.html>

⁸ <http://theonlinecitizen.com/2008/05/subsidies-cannot-solve-problems-mm-lee/>

- ³¹ <http://zahedanpress.com/content/view/497/36/>
- ³² <http://www.khorasannews.com/News.aspx?type=1&year=1388&month=12&day=22&id=48316>
- ³³ <http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=125592>
- ³⁴ <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=69477>
- ³⁵ <http://rahekargarlinkdooni.wordpress.com/2009/10/25/yaran-3/>
- ³⁶ Enhanced Structural Adjustment Facilities [ESAF]
- ³⁷ Poverty Reduction and Growth Facility [PRGF]
- ³⁸ در تدوین مطالب این مقدمه از سایت های متعدد اینترنی استفاده کرده ام، برای نموده بنگردید به : <http://www.wdm.org.uk/cambriefs/DEBT/unrest.htm>
- ³⁹ [www.zmag.org/Zmag/articles/feb01hahnel.htm](http://www.zmag.org.چنین به در سایت اینترنت: www.zmag.org/Zmag/articles/feb01hahnel.htm)
- Robin Hahnel: Imperialism, Human Rights, and Prtectionism.

- ⁹ R.G. Lipsey, K. Lancaster: " The General Theory of the Second Best", in, Review of Economic Studies, No. 24, 1956, pp. 11-32
- ¹⁰ البته می توان این پیش گزاره بازار انحصاری را حتی کنار گذاشت. فقط کافی است فرض کنیم که بربازار رقابت کامل حکمفرما نیست و به همین دلیل، شرایط لازم برای رسیدن به یک « تعادل رقابتی » وجود ندارد.
- ¹¹ <http://jahannews.com/vdcdo90fjyt0z56.2a2y.html>
- ¹² http://www.mardomak.us/news/ahmadi_nejad_on_economic_referendum/
- ¹³ <http://khabaronline.ir/news-50324.aspx>
- ¹⁴ <http://rajanews.com/detail.asp?id=47390>
- ¹⁵ http://www.tehrooz.com/1388/12/1/TehranEmrooz/274/Page/7/TehranEmrooz_274_7.pdf
- ¹⁶ <http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=15061>
- ¹⁷ <http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=15067>
- ¹⁸ <http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=14861>
- ¹⁹ <http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113225>
- ²⁰ <http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113245>
- ²¹ <http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113244>
- ²² <http://www.fararu.com/vdcjtvxex.uqethzsffu.html>
- ²³ <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1050851>
- ²⁴ <http://khabaronline.ir/news-52604.aspx>
- ²⁵ <http://khabaronline.ir/news-52666.aspx>
- ²⁶ <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1058859>
- ²⁷ <http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=114042>
- ²⁸ http://www.donya-e-eqtesad.com/Default_view.asp?@=201074
- ²⁹ <http://www.mardomsalari.com/TEMPLATE1/News.aspx?NID=66782>
- ³⁰ <http://www.khabaronline.ir/news-20777.aspx>